

از چشمه‌ار زیارت جامعہ کبیرہ
اَجرِعه ہشتم

«وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ
وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ»

سید محمد مہدی میرباقری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتارهای موضوعی - شرح زیارت جامعه کبیره (۸)
عنوان: از چشمه سار زیارت جامعه کبیره (جرعه هشتم)
شرح فرازهای: «وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ
الْمَحْفُوظَةُ»

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

جلسات: چهار گفتار

ویراست و تنظیم: کارگروه تدوین حکمت



فهرست مطالب

گفتار ۱: سه معنای رحمت موصوله «الرَّحْمَةُ الْمَوْضُولَةُ»	۷
معنای اول: گره خوردن مؤمن با امام در تمام مراتب خلقت	۹
معنای دوم: گره خوردن مؤمن به محبت امام	۱۷
معنای سوم: گره خوردن مؤمن به رحمت رحیمیه خدای متعال از طریق امام	۲۹
مراحل پیوند و اتصال به معصوم	۳۵
۱- گره زدن تمام امکانات به امام	۳۵
۲- تفدیه و فنا شدن در محبت امام	۴۹
گفتار ۲: نمود رحمت موصوله در قالب نعمت‌ها «الرَّحْمَةُ الْمَوْضُولَةُ»	۶۱
رحمت الهی، ریشه نعمت‌های ظاهری و باطنی	۶۲
امام معصوم، سرچشمه رشته‌های رحمت الهی	۶۹
لزوم اتصال به این رشته رحمت الهی و فداکاری در راه او	۷۳
توجه به فداکاری‌های امام، آسان‌کننده فداکاری در راه امام	۸۹

گفتار ۳: مشاهده آیه اعظم الهی و امانت‌داری نسبت به ولایت
اهل بیت علیهم‌السلام «الْأَيَّةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ» ۱۱۵

۱. امام، آیه مخزونه الهی ۱۱۶

- آیه بودن همه عالم و در حجاب بودن ما ۱۱۷

- روی آوردن به خداوند، راه دیدن آیه‌های الهی ۱۲۰

- مراتب کنار رفتن حجاب‌ها و مشاهده آیات الهی (حجب ظلمانی) ۱۲۹

- مشاهده آیات الهی در عالم ملکوت (حجب نورانی) ۱۳۵

- مشاهده آیات الهی در عالم نورانیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (عالم انوار ائمه) ۱۳۹

- نکته: مخزون بودن حضرات معصومین علیهم‌السلام در خزائن الهی ۱۴۱

۲. امام، امانت محفوظه الهی ۱۵۴

- حقیقت امانت، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۱۵۴

- حفاظت ائمه علیهم‌السلام از امانت ولایت ۱۶۳

- حفظ مؤمن به واسطه حفظ امانت ولایت ۱۶۶

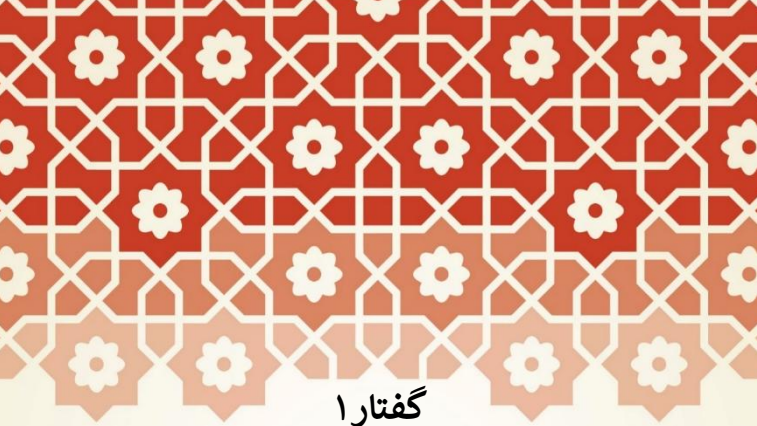
- تجلی ولایت در شریعت و حساسیت فقها نسبت به حفظ آن ۱۶۹

گفتار ۴: مذمت طمع به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و ضرورت تحمل ولایت
و تبعیت از ایشان «الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ» ۱۷۷

خلافت و ولایت، امانت محفوظه الهی در دست خلیفه‌الله ۱۷۸

محافظت خداوند از امانت ولایت ۱۸۶

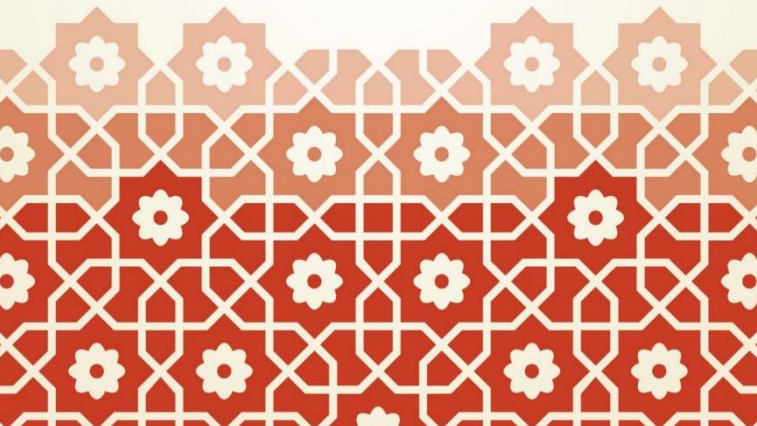
۱۹۳		محافظت اهل بیت علیهم السلام از امانت ولایت
۱۹۹		طمع در امانت ولایت، ظلمی بزرگ
۲۰۸		تحمل ولایت با تسلیم محض در برابر امام



گفتار ۱

سه معنای رحمت موصوله

«الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ»



۱ در زیارت جامعه کبیره، می‌خوانیم که امام، رحمت
موصوله خدای متعال است؛ «الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ». بزرگان
رحمت موصوله را به سه شکل معنا کرده‌اند.

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۶ مصادف با اول صفر ارائه
شده است.



معنای اول: گره خوردن مؤمن با امام در تمام مراتب خلقت

یک معنای رحمت موصوله که در بعضی از روایات نیز به آن اشاره شده، این است که امام، حقیقت آن رحمت رحیمیه خدای متعال است که متوجه مومنین است. این رحمت، از اعماق وجود انسان به انسان پیوند خورده است. یعنی رحمت امام که رحمت خاص الهی است، در مراتب شکل‌گیری سرشت مومن، وجود دارد.

می‌دانید که خلقت، در مراتبی محقق می‌شود و در هر مرتبه، صورت و تعینی متناسب با آن مرتبه پیدا می‌کند. لذا وقتی در روایات، از خلقت سخن گفته می‌شود، لزوماً ناظر به خلقت اولیه نیست، بلکه ممکن است راجع به مراتب دیگر خلقت باشد. همان‌گونه که خدای متعال در قرآن کریم

می فرماید: ﴿فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا﴾^۱.
همه اینها، مراتب تعین یک موجود هستند که از هر کدام از
آنها، تعبیر به خلقت می شود.

علی ای حال، در روایت^۲ آمده است که در یکی از
همین مراتب خلقت، وقتی خدای متعال اهل بیت علیهم السلام را

۱. ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ
عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ﴾؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينِهِ مَخْزُونَةً
مَكْنُونَةً مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِيهِ فَكُنَّا نَحْنُ خَلْقًا
وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنِ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَنَا مِنْهُ نَصِيبًا وَ
خَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا وَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينِهِ مَخْزُونَةً مَكْنُونَةً

آفرید و می‌خواست به ایشان صورت بدهد، از طینت مخزونه مکنونه مطهره تحت عرش، برداشت و جسمی آفرید و روح اهل بیت را در آن جسم قرار داد. ظاهراً این همان مرتبه جسم نورانی امام در عالم اظله است که در روایات دیگر هم به آن اشاره شده است.^۱

←

أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطَّيْنَةِ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيباً إِلَّا لِلنَّبِيِّاءِ وَلِلَّذَلِكَ صَرْنَا نَحْنُ وَهُمْ النَّاسَ وَ صَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجاً لِلنَّارِ وَإِلَى النَّارِ؛ الكافي، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۲.

۱. عَنْ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ كُنْتُمْ حَيْثُ كُنْتُمْ فِي الْأُظْلَةِ؟ فَقَالَ: «يَا مُفَضَّلُ كُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا فِي ظِلِّهِ خَضِرَاءَ نُسَبِّحُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُهَلِّلُهُ وَنُمَجِّدُهُ وَ مَا مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا ذِي رُوحٍ غَيْرُنَا حَتَّىٰ بَدَأَ لَهُ فِي خَلْقِ الْأَشْيَاءِ

در ادامه روایت آمده است که خدای متعال، روح مؤمنین را از مرتبه جسم اهل بیت علیهم السلام آفرید و وقتی می خواست آنها را صورت بدهد و جسم مؤمنین را بیافریند، از یک طینت مخزونه مکنونه که در مرتبه پایین تر بود، برداشت. سپس حضرت فرمودند: روح ما در رتبه بالاتر است و روح مومنین در رتبه جسم ماست و از جسم ما برداشته شده است. البته شاید مقصود از آن جسم، جسم امام در عالم اظله و اشباح باشد. بنابراین لطافت روح مومن، به اندازه همان مرتبه علیین است که منزلت جسم امام و روح مؤمن است.

←

فَخَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ غَيْرِهِمْ ثُمَّ أَنْهَى عِلْمَ ذَلِكَ
إِلَيْنَا؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۷.

سپس فرمودند: انبیاء الهی با مؤمنین شریک هستند و شریک دیگری نیست. یعنی روح انبیاء هم از مرتبه علیین و جسم ایشان از آن طینت مخزونه مکنونه است که مادون علّیین است. در ادامه فرمودند: به همین خاطر است که مومنین، متمایل به ما هستند؛ چون روح مومنین، از آن مرتبه علّیین و ادامه نورانیت ما آفریده شده است.

در روایت دیگری نقل شده است^۱ که معاویه بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض کرد: معنای «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»

۱. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْحَدِيثُ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ مَا تَفْسِيرُهُ؟ قَالَ: وَ مَا هُوَ قَالَ إِنْ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ فَقَالَ: «يَا مُعَاوِيَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَفَتِهِمْ نَفْسَهُ فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ

چیست؟ حضرت فرمودند: خدای متعال، مؤمن را از نور خودش آفریده است و در رحمت خود غرق کرده؛ «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ». سپس فرمودند: «فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمُّهُ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ»؛ مومن از دو حقیقت ناشی می شود؛ پدرش نور و دامنی که مومن در آن پرورش پیدا می کند، رحمت الهی است. برخی این نور و رحمت را به وجود مقدس امیرالمومنین (علیه السلام) و صدیقه طاهره (علیها السلام) تفسیر می کنند که البته شاهی از روایات بر آن وجود ندارد. علی ای حال حضرت فرمودند: معنای «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» این

←

وَ أُمُّهُ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۰، ح ۲.

است؛ حقیقت مومن، از نور الهی آفریده شده است. بنابراین در مراتب خلقت مومن، حقیقت ولایت و نور و رحمت الهی حضور دارد.

ذیل آیه شریفه ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۱، معانی متعددی در روایات نقل شده است.^۲ خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: اگر انسان‌ها بر آن راه و طریقه‌ای که خدای متعال مقرر فرموده، استقامت و پایداری می‌کردند، ما آنها را با آب گوارا سیراب می‌کردیم. یکی از معانی نقل شده برای این آیه شریفه، ناظر به عوالم گذشته است؛ روایت می‌فرماید: اگر در آن عالم، پای عهد و

۱. ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ سوره جن، آیه ۱۶.

۲. ن.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۰۸.

میثاق الهی ایستاده بودند، ما گل آنها را با آب فرات، یعنی با حقیقت ولایت، عجین می‌کردیم؛^۱ سپس در هر مرحله از خلقت، هر سرشتی که اینها پیدا می‌کردند، آن سرشت با حقیقت و نور ولایت امام، عجین می‌شد.

بنابراین جمیع مراتب وجود مومن، از قبل این دنیا، به رحمت الهی گره و پیوند خورده است. آن رحمت موصوله‌ای هم که با همه مراتب وجود مؤمن گره خورده،

۱. عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: «فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شَرِكِ الشَّيْطَانِ، ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظْلَلَةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَّةِ آدَمَ، أَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لَكِنَّا وَضَعْنَا أَظْلَلَهُمْ فِي مَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۱.

امام است. این یک معنا برای رحمت موصوله است که بزرگان نقل کرده‌اند.^۱ رحمت موصوله، آن رحمت رحیمیه و خاص خدای متعال است که در جمیع مراتب وجود مومن، حاضر است و با سرشت مومن، پیوند خورده است.

معنای دوم: گره خوردن مؤمن به محبت امام

معنای دیگری که برای رحمت موصوله نقل شده، در رابطه با محبت است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾؛^۲ یک معنای آیه شریفه، این است که

۱. ن.ک: الأنوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة، ج ۴، ص ۱۶۰-۱۵۴.

۲. ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ سوره ذاریات، آیه ۴۹.

هرکجا محبتی وجود دارد، یک محبتی هم در طرف مقابل وجود دارد. در روایات هم آمده است که اگر مؤمن مشتاق بهشت است، بهشت بیشتر از مومن، مشتاق اوست. همه این محبت‌هایی هم که در عالم وجود دارد، نازله محبت و رحمت خدای متعال است. حتی اگر حیوانات، به یکدیگر عاطفه و محبت دارند، اگر جمادات نسبت به یکدیگر کشش دارند، همه اینها جلوه‌های محبت خدای متعال است. محبتی که بین ارحام وجود دارد را هم خدای متعال قرار داده است؛ در روایات هم آمده است که دستور به صله رحم به‌خاطر این است که رحم، مشتق از رحمت

الهی است.^۱ لذا اگر کسی صله رحم کند، صله به رحمانیت خدا کرده است.

بنابراین همه رحمت‌هایی که در عالم هست، ناشی از رحمت خدای متعال است. منتهی بعضی از این رحمت‌ها دامنه وجودی محدودی دارند و انسان بعد از مراحل، دیگر نیاز به آن ندارد. مثلاً رحمت و محبتی که خدای متعال بین مادر و فرزند یا پدر و فرزند قرار داده، رحمتی نیست که در جمیع مراتب خلقت به آن نیاز باشد. لذا دامنه این محبت در

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «... وَ تَفْسِيرُ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الرَّحْمَنُ﴾: أَنْ قَوْلَهُ ﴿الرَّحْمَنُ﴾ مُشْتَقٌّ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَا الرَّحْمَنُ. وَ هِيَ مِنَ الرَّحِمِ شَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ اسْمِي، مَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ...»؛ التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري، ص ۳۴.

نهایت جمع می شود. قرآن کریم می فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾؛^۱ همین محبتی که در این دنیا می جوشد، در دامنه قیامت از بین می رود. در آنجا، انسان از همه کسانی که در این دنیا به آنها وابسته است و علاقه ای دارد، گریزان است. البته متقین استثنا هستند؛ ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾؛^۲ زیرا محبت مومن، محبت رحیمیه است. همان گونه که خود مؤمن هم، طریق رحیمیت خدای متعال است.

۱. ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾؛
سوره عبس، آیات ۳۶-۳۴.

۲. ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾؛ سوره
زخرف، آیه ۶۷.

در روایات دیگر آمده است که شیعه و مومن، رحم محمد و آل محمد ﷺ است. ذیل آیه شریفه ﴿مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱ نیز فرموده‌اند که مقصود، «صِلَةُ الْإِمَامِ»^۲ است؛ ﴿مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾، رشته ولایت امام است. همچنین در بعضی روایات اضافه می‌کند که شیعیان هم رَحِمِ محمد و آل محمد (صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين) هستند^۳، لذا ما مأمور به صله آنها هستیم.

۱. ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۲۱.

۲. و قال أبو عبد الله عليه السلام: ﴿يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ قال: «هو صِلَةُ الْإِمَامِ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۳۳.

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «إِنَّ الرَّحِمَ الَّتِي اشْتَقَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رَحْمَتِهِ بِقَوْلِهِ: أَنَا الرَّحْمَنُ هِيَ رَحِمُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ إِنَّ مِنْ

در هر صورت، این رشته‌های رحمتی که در عالم دنیا وجود دارد، اگر به رحمت رحیمیه برنگردد، فقط یک رحمت عامی است که خدای متعال برای تدبیر عالم دنیا، آن را بسط داده است. لذا بعد از اینکه بساط این عالم جمع بشود، آن محبت‌ها هم جمع می‌شود. حتی گاهی آن مودت‌ها و رحمت‌ها، تبدیل به درگیری و بغض و نفرت از یکدیگر می‌شود. اما رحمتی که ناشی از رحمت رحیمیه

←

إِعْظَامُ اللَّهِ إِعْظَامُ مُحَمَّدٍ صَ وَإِنَّ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ صَ إِعْظَامَ رَحِمِ مُحَمَّدٍ، وَإِنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ شِيعَتِنَا هُوَ مِنْ رَحِمِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ إِعْظَامَهُمْ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ اسْتَخَفَّ بِشَيْءٍ مِنْ حُرْمَةِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ طُوبَى لِمَنْ عَظَّمَ حُرْمَتَهُ، وَ أَكْرَمَ رَحِمَهُ وَ وَصَّلَهَا؛ التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري، ص ۳۷.

خدای متعال باشد، محبت خاصی است که خدای متعال به مومنین دارد. این محبت هیچ گاه قطع نمی شود، بلکه مستزاد است و بیشتر هم می شود. نکته این محبت در این است که مومن، هیچ وقت از این رحمت، بی نیاز نمی شود.

معدن این رحمت الهی، امام معصوم است. آن رحمت رحیمیه ای که همه مومنین در جمیع مراتب سیر خود به آن نیاز دارند، آن رحمتی که هر خیر و لطفی به واسطه آن به مؤمن می رسد، همین رحمت است. لذا بعضی از بزرگان، ذیل آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ فرموده اند که این آیه شریفه، ناظر به چهار مرتبه از هدایت قرآنی

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ سوره یونس، آیه ۵۷.

است؛ اول، موعظه است که انسان را وارد عالم یقظه و بیداری می‌کند. وقتی انسان وارد عالم بیداری شد و خواست که به طرف خدای متعال حرکت بکند، نیاز به دفع موانع دارد؛ لذا فرموده: ﴿وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾؛ بیماری‌هایی که مانع سیر انسان می‌شود، مانند حسد، بخل و کبر را شفا می‌دهد. باید موانع و بیماری‌ها و صفات رذیله برداشته بشود؛ اگر نور قرآن در باطن انسان جاری بشود، این اتفاق می‌افتد. اما مرحله سوم: ﴿هُدًى﴾؛ اگر کسی بیدار شد و خواست حرکت بکند و بیماری‌ها و موانعش هم برداشته شد، هدایت الهی می‌آید و او را تا درجات قرب سیر می‌دهد. اما در نهایت، ﴿رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر نورانی المیزان، وقتی این رحمت را معنا می‌کنند، می‌فرمایند: این رحمت، رحمت

رحیمیه است که مختص به مومنین است.^۱ این همان حیات طیبه، یقین و اخلاص است. وقتی قرآن در وجود انسان جاری بشود، آن حقیقت رحمت الهی، یقین، ایمان، طمأنینه، ذکر و نورانیت، برای برای انسان حاصل می‌شود. بنابراین نزول قرآن موجب اتعاض و بیداری، رفع موانع و شفا، هدایت و نهایتاً رحمت می‌شود.

این قرآن، به واسطه فضل و رحمت الهی نازل می‌شود. پس این فضل و رحمت، مؤمن را در درجات قرب، سیر می‌دهد؛ هدایت قرآن، به واسطه این فضل و رحمت است. روایاتی که ذیل این آیه شریفه وارد شده‌اند، فضل را به وجود مقدس رسول الله ﷺ و رحمت را به وجود مقدس

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۲-۸۰.

امیرالمومنین علیه السلام تفسیر کرده‌اند.^۱ هر کسی خیر و برکت و بهره‌ای از برکات قرآن به او می‌رسد، به واسطه این فضل و رحمت الهی است. بنابراین آنهایی که از این سرچشمه منقطع شده‌اند، با تلاوت و حفظ قرآن، بهره‌ای از اتعاض و رحمت و هدایت قرآن نمی‌برند. ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾.^۲

۱. فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعَنَّأً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ قَالَ: «فَضْلُ اللَّهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَبِرَحْمَتِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۷۹، ح ۲۳۱.

۲. سوره یونس، آیه ۵۸.

بنابراین امام آن رحمت رحیمیه خدای متعال است که هر هدایت و نوری به مؤمن می‌رسد و هر نظر محبتی که به مؤمن می‌شود، به واسطه اوست. در بعضی از روایات آمده است که خدای متعال، هفتاد بار در روز، با نظر رحمت و دیده مکنونه خودش، به مؤمنین نظر می‌کند.^۱ این همان رحمت رحیمیه‌ای است که به مومنین پیوند می‌خورد.

۱. يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعَلَّقْنَ بِالْعَرْشِ وَ قُلْنَ أَيْ رَبِّ إِلَى آيِنَ تَهْبِطُنَا إِلَى أَهْلِ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِنَّ أَنْ اهْبِطْنَ فَوَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَتْلُوَنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ فِي دُبُرِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بَعَيْنِي الْمَكْنُونَةَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً وَ قَبْلَتُهُ عَلَى مَا فِيهِ مِنْ

مؤمن هم هیچ وقت از این رحمت رحیمیه، بی نیاز نیست. لذا رشته این محبت و رحمت، هیچ وقت قطع نمی شود، بلکه دائماً محکم تر می شود؛ زیرا نیاز مؤمن هر لحظه بیشتر می شود. ما وقتی به رشد می رسیم، دیگر آن نیاز را به سرپرستی مادر نداریم. وقتی هم که از دنیا می رویم، کلاً دامنه این نیاز قطع می شود؛ لذا آن رشته رحمت هم قطع می شود. ولی این رشته رحمتی که مؤمن در همه مراتب سیر خودش تا مقام قرب و لقاء به آن نیازمند است، رحمت موصوله خدای متعال است. این رحمت موصوله و رشته

←

الْمَعَاصِي وَ هِيَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ﴾ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ آيَةُ الْمُلْكِ؛ الكافي، ج ۲، ص ۶۲۰، ح ۲.

محبت الهی، در جمیع مراتب مؤمن وجود دارد و در جمیع عوالم با مؤمن همراه است. پس این هم یک معنای دیگر از رحمت موصوله است.

معنای سوم: گره خوردن مؤمن به رحمت رحیمیه خدای متعال از طریق امام

به دنبال این معنا، معنای سومی هم مطرح می شود. امام، مظهر رحیمیت و رحمت خاصه خدای متعال است. این رشته رحمت، در جمیع عوالم کشیده شده است و این رحمت خاصه، هیچ گاه از مؤمن جدا نمی شود. لذا امام، رحمت موصوله است؛ یعنی رحمتی است که ما مأمور و مکلف به صله این رحمت هستیم.

این همان آیه شریفه ﴿مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱ است. خدای متعال دستور داده است که همه به این رشته رحمت، پیوند بخورند. اگر کسی به این رشته پیوند نخورد، از رحمت‌های خاص خدای متعال، از جمله هدایت قرآن، برخوردار نشده و محروم می‌شود.

خدای متعال در موارد متعددی و با بیانات مختلفی فرموده است که قرآن، فاسق را اضلال می‌کند؛ ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾.^۲ اگر کسی فاسق باشد، همین قرآنی که کتاب هدایت و رحمت است، موجب اضلالش می‌شود. فسق یعنی خروج از محیط

۱. ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۲۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶.

بندگی و ولایت خدای متعال. خدای متعال فاسق را در ادامه معنا می‌کند و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾؛^۱ خدای متعال عهدی گرفته و این عهد را هم محکم کرده، ولی اینها این عهد را نقض می‌کنند. ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾؛ و آن رشته‌ای را که خدای متعال دستور به پیوند او داده، قطع می‌کنند.

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ * الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیات ۲۶-۲۷.

طبق روایات، این عهد، همان عهد ولایت اهل بیت است.^۱ خدای متعال از انسان‌ها عهد گرفته است که از

۱. قال الإمام العسکری علیه السلام: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ» الْمَاخُودَ عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيٍّ بِالإِمَامَةِ وَ لَشِيعَتِهِمَا بِالمَحَبَّةِ وَ الْكِرَامَةِ «مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» إِحْكَامَهُ وَ تَغْلِيظَهُ «وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» مِنْ الْأَرْحَامِ وَ الْقَرَابَاتِ أَنْ يَتَعَاهَدُوهُمْ وَ يَقْضُوا حُقُوقَهُمْ وَ أَفْضَلَ رَحِمٍ وَ أُوجِبَهُ حَقًّا رَحِمُ مُحَمَّدٍ ﷺ فَإِنَّ حَقَّهُمْ بِمُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ حَقَّ قَرَابَاتِ الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ مُحَمَّدٌ أَعْظَمُ حَقًّا مِنْ أَبِيهِ كَذَلِكَ حَقُّ رَحِمِهِ أَعْظَمُ وَ قَطِيعَتُهُ أَفْطَعُ وَ أَفْضَحُ «وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ إِمَامَتَهُ وَ اعْتِقَادَ إِمَامَتِهِ مِنْ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ مُخَالَفَتَهُ «أَوَّلَكَ» أَهْلُ هَذِهِ الصَّفَةِ «هُمْ الْخَاسِرُونَ» خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ لَمَّا صَارُوا إِلَى النَّيِّرَانِ وَ حَرِمُوا الْجَنَانَ فَيَا لَهَا مِنْ

محیط ولایت خدای متعال - که همان ولایت نورانی ائمه معصومین علیهم السلام است - خارج نشوند؛ «وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ»^۱ همه عهد‌ها به این یک عهد برمی‌گردد که همان عهد توحید و ولایت است. امام صادق علیه السلام هم فرمودند: «إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ»^۲.

←
خَسَارَهُ اَلْزَمَتَهُمْ عَذَابَ اَلْاَبَدِ وَ حَرَمَتَهُمْ نَعِيمَ اَلْاَبَدِ...؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری، ص ۲۰۶، ح ۹۶.

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۳.

۲. اَلْهَيْثُمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي

بنابراین عهدی که خدای متعال از ما گرفته، عهد ولایت است و آنهایی که این عهد را نقض می‌کنند، وارد محیط فسق شده‌اند. فسق، خروج از این عهد است. خدای متعال، یک رشته‌ای قرار داده و به ما دستور داده است که با این رشته، پیوند برقرار کنیم؛ اما اینها، ﴿يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾؛ رشته ولایت را قطع می‌کنند.

البته در بعضی روایات، این آیه را با صله ارحام تطبیق کرده‌اند؛ نکته این روایات هم این است که رحم، از رحمانیت الهی ناشی شده است. اما مقصود اصلی، بنا بر

←

قَوْلُهُ ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ قَالَ: «هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيِّ اللَّهِ إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵.

روایات، رشته اتصال به ائمه هدایت معصومین و رحامت با محمد و آل محمد ﷺ است. این رشته، رشته رحمت رحیمیه خدای متعال است.

علی ای حال، همه مؤمنین مکلف به این هستند که به این رشته گره بخورند. این رحمت خدا آمده است و ما هم باید به آن گره بخوریم. بنابراین معنای سوم این است که امام، رحمت موصوله خداست و ما هم مکلف به پیوند به این رحمت هستیم.

مراحل پیوند و اتصال به معصوم

۱- گره زدن تمام امکانات به امام

حال سؤال این است که فرمان پیوند و اتصال به معصوم که همان اتصال به رحمت رحیمیه خدای متعال است، به چه معناست؟ یعنی چگونه باید این اتصال اتفاق بیفتد؟

جواب این است که قدم اول این اتصال، از پیوند دادن امکانات خود با امام شروع می‌شود. یعنی ما باید مال، آبرو، قدرت و تمام امکانات خود را به امام گره بزنیم.

به همین خاطر است که روایات ذیل آیه شریفه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾^۱، تحت عنوان «صَلَّةُ الْإِمَامِ» در کتب کافی^۲ و بحار جمع‌آوری شده است.

۱. عَنْ الْخَيْرِيِّ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرَاهِمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾ قَالَ هُوَ وَاللَّهُ فِي صَلَةِ الْإِمَامِ خَاصَّةً»؛

الکافی، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۷.

خدای متعال با این بیان، ما را دعوت به این می‌کند که امکانات خود را به او پیوند بدهیم و می‌فرماید: من از شما قرض می‌خواهم؛ چه کسی به من قرض می‌دهد؟ امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند: «اَسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۱ این کسی که دارد درخواست قرض می‌کند، خدایی است که همه خزائن آسمان و زمین،

۱. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «...وَقَالَ تَعَالَى ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ اسْتَنْصَرَكُمْ وَ ﴿لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ وَ اسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ ﴿هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ ﴿أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ...»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳، ص ۲۶۵.

مَلِكٌ وَ مُلْكٌ اَوْسَتْ؛ همه چیز در اختیار اوست و فقیر نیست. اما با این حال می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾. خدا برای اینکه ما اموال خودمان را به او پیوند بدهیم این‌گونه می‌فرماید. در روایات باب انفاق آمده است همین که مالی را به دست فقیر مؤمن می‌دهید، به دست خدا می‌رسد.^۱

۱. أحمد بن فهد الحلبي مرسلاً عن أحدهما عليه السلام: «كَانَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام يُقْبَلُ يَدَهُ عِنْدَ الصَّدَقَةِ وَ سُئِلَ عَنْ فِي ذَلِكَ فَقَالَ عليه السلام: إِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعُ فِي يَدِ السَّائِلِ؛ عِدَّةُ الدَّاعِي، ص ۶۸.

این آیه شریفه مانند آیه شریفه ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۱ است. در روایات ذیل این آیه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يُظْلَمَ وَلَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَوَلَايَتَنَا وَلايَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ مِنَّا».^۲ طبق

۱. ﴿وَوَضَعْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمُ الْغَمَامَ وَانْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؛
سوره بقره، آیه ۵۷.

۲. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يُظْلَمَ وَلَكِنَّهُ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظُلْمَنَا ظُلْمَهُ وَوَلَايَتَنَا وَلايَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ يَعْنِي الْأَئِمَّةَ مِنَّا ثُمَّ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ

این روایت، ﴿مَا ظَلَمُونَا﴾ یعنی به خدای متعال ظلم نکردند، بلکه به ائمه ظلم کردند.

ذیل آیه شریفه ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾^۱ هم که راجع به قوم فرعون است، چنین روایتی وارد شده است. خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: وقتی ما را به اسف آوردند و ناراحت کردند، از آنها انتقام گرفتیم. حضرت ذیل

←

﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۱۱.

۱. ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ سوره زخرف، آیه ۵۵.

این آیه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأْسِفِنَا»؛
خداى متعال كه مانند ما ناراحت نمى شود. اما خداى متعال

١. عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ ﴿فَلَمَّا أَسْفُونَا أَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ﴾ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا
يَأْسَفُ كَأْسِفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسِفُونَ وَ يَرْضُونَ وَ
هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ
سَخَطَ نَفْسِهِ لَأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاءَ إِلَيْهِ وَ الدَّلَّاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا
كَذَلِكَ وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ لَكِنْ
هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ
بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا وَ قَالَ ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ
أَطَاعَ اللَّهَ﴾ وَ قَالَ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ
فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ فَكُلُّ هَذَا وَ شَبْهُهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَ هَكَذَا
الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ وَ لَوْ كَانَ
يَصِلُ إِلَى اللَّهِ الْأَسْفُ وَ الضَّجَرُ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَهُمَا وَ أَنْشَأَهُمَا

اولیائی دارد که اینها «مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ» هستند و «يَاسَفُونَ وَ يَرْضُونَ»؛ خدای متعال هم، اسف آنها را اسف خودش و رضای آنها را رضای خودش قرار داده است. لذا فرموده است: ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾.

آیه شریفه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ هم این گونه معنا شده است. طبق روایات، قرض به خدا، یعنی

←

لَجَازَ لِقَائِهِ هَذَا أَنْ يَقُولَ إِنَّ الْخَالِقَ يَبِيدُ يَوْمًا مَا لَأَنَّهُ إِذَا دَخَلَ الْغَضَبُ وَالضَّجَرُ دَخَلَ التَّغْيِيرُ وَإِذَا دَخَلَ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ ثُمَّ لَمْ يُعْرِفِ الْمَكُونُ مِنَ الْمَكُونِ وَ لَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَ لَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ عُلُوًّا كَبِيرًا بَلْ هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ فَإِذَا كَانَ لَا لِحَاجَةَ اسْتَحَالَ الْحَدُّ وَ الْكَيْفُ فِيهِ فَافْهَمُ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ الكافي، ج ۱،

صله امام. قدم اول این صله، این است که انسان امکانات خود را به امام گره بزند. لذا طبق روایت، مالی که انسان آن را به امام برمی گرداند، دو هزار هزار برابر مالی است که در راه‌های خیر دیگر خرج بشود.^۱

پس صله امام، از صله مالی شروع می‌شود؛ اما در ادامه، باید تمام مقدورات و اعماق وجود انسان، به امام گره بخورد و در راه امام خرج بشود. این صله باید به قدری ادامه پیدا کند تا به مرز تفدیه حقیقی برسد. یعنی حقیقتاً جمیع مراتب وجود خودش را فدای امام کند. این همان مطلبی است که در زیارات مکرراً آمده است؛ «بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ

۱. عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «دَرَهُمْ يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِي أَلْفِ دَرِهِمْ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وَجْهِهِ الْبَرِّ»؛ الكافي، ج ۱، ۵۳۸، ح ۶.

نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي». این یعنی تمام تعلقات من فدای شما. معنای صله امام این است که انسان حقیقتاً هرچه دارد را به امام گره بزند.

چرا دستور به این صله داده شده است؟ چون این صله، در حقیقت صله به وجه الله است. هر چیزی که به این رحمت موصوله گره بخورد، باقی به وجه الله می شود. اگر فنائی در عالم باشد، همین فناء در آستان ولی خدا است. یعنی انسان همه هستی خودش را به امام پیوند بزند و در جمیع مراتب شئون خودش، معیت تامه با امام داشته باشد. این معنای صله امام و تقدیه در راه اوست.

برخی گفته اند که انسان، خودش را بالذات دوست دارد. لذا اگر هم مالی را در راه خدا می دهد، در واقع به خاطر محبت خودش است و می خواهد چیزی گیرش بیاید. لذا اگر به امام پیوند می خورد، به خاطر این است که در پیوند با

امام، به لذت و بهجتی می‌رسد. اینها می‌گویند: انسان خود را می‌خواهد و هیچ‌گاه از بند خود، آزاد نمی‌شود.

اگر این مطلب صحیح باشد، هیچ وقت تفدیه حقیقی اتفاق نخواهد افتاد. اما حقیقت، غیر این است. محبت به خود در فطرت انسان وجود ندارد. نفس است که محبت به خود دارد؛ نفس، خودپرست است. چون نفس استکبار کرده و روی خود را از خدای متعال برگردانده است. آنچه در فطرت ما گذاشته شده، محبت خدای متعال است. منتهی این محبت، باید شعله‌ور بشود. کاری که انبیاء می‌کنند، همین است؛ «لَيْسَتَادُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يَشِيرُوْا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ».^۱

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): «...فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسَتَادُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ

انبیاء الهی، آن محبت را شعله‌ور می‌کنند. لذا اگر کسی به تدریج در درجات قرب سیر کند و به جایی برسد که حقیقت معرفت امام و محبت امام در وجودش زنده بشود، به مقام تفدیه حقیقی می‌رسد. دیگر مسئله او این نیست که با امام تجارت کند و جاننش را بدهد تا به بهشت برسد. او جاننش را می‌دهد تا به لقاء برسد.

نکته دیگری که باید مد نظر قرار داد، این است که کسی که مال خود را به امام می‌دهد، باید بداند که امام به این مال

←

يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِغِ وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرْوَهُمُ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقَفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَآجَالَ تُفْنِيهِمْ وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثٍ تَتَّبَعُ عَلَيْهِمْ...»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۹.

نیاز ندارد. اگر انسان مال را به امام می دهد و خیال می کند که دارد به امام کمک می کند، صله امام نکرده است. در کتاب کافی نقل شده است که اگر کسی مالی را به امام بدهد و خیال کند که امام، محتاج به آن مال است، کافر شده است.^۱ خدای متعال می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ؛ إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾»؛ الكافي، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۱.

تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ
اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛^۱ صدقه بگیر تا آنها را پاک کنی.

بنابراین اولین قدم صله به امام، این است که انسان،
مقدورات خود را به امام بسپارد و او را مستغنی از آن
مقدورات بداند. حداقل معتقد باشد که اگر من امکاناتم را به
امام می‌دهم، این امکانات حفظ می‌شود و به خودم
برمی‌گردد. یعنی توجه داشته باشد که من اگر بخواهم به
سعادت برسم، باید در کنار امام باشم. همراهی امام است که
من را به بهشت و فلاح در آخرت می‌رساند.

۱. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَكِّيَهُمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ
صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۲- تقدیه و فنا شدن در محبت امام

اما مرتبه بالاتر، این است که انسان از تعلق به خود و لذت و بهجت خود فارغ بشود و به جای محبت به بهشت و لذات، محبت به امام در او شعله‌ور بشود. این امر شدنی است. اصلاً معنای خُلْتُ، همین است. خلیل، آن کسی نیست که خدا را به خاطر اینکه بقاء خودش در اوست، دوست می‌دارد؛ خلیل، کسی است که حقیقتاً از خود فارغ است. البته نه اینکه نابود بشود، بلکه هست، ولی همه وجودش می‌شود شعله محبت محبوب و او را می‌خواهد. بنابراین محبت حقیقی، این است. اینکه گفته‌اند: «محبت، عشق به خود است»، این اصلاً محبت نیست؛ این همان نفسانیات است. حقیقت محبت، رشته تعلق به خدای متعال

است. «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»؛^۱ این محبت، همان محبت خداست و هیچ گونه دوگانگی در این محبت نیست. پس بالاترین مقام سیر انسان، مقام محبت است. در این مقام، انسان به جایی می‌رسد که ولی خدا را می‌خواهد و به اخلاص در محبت رسیده است و غیر او را نمی‌خواهد. این همان مقام تقدیه است. کسی که به اینجا رسیده باشد، اصلاً خود را نمی‌بیند، بلکه فقط او را می‌بیند و همه هستی خود را در راه او می‌دهد. اگر فناء در عالم باشد، این است؛ فناء، معنای دیگری ندارد. فناء، استغراق در محبت تامه الهی است؛ «التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ».^۲ فناء ما هم رسیدن به مقام گداختگی و محبت ائمه است که

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

موجب محبت خدا می‌شود. اگر کسی به جایی رسید که حقیقتاً امام را از همه چیز بیشتر دوست داشت، حتی خودش را هم به تبع محبت امام دوست داشت، به این مقام رسیده است.

اینکه مؤمن از گناه خودش بدش می‌آید، به همین خاطر است. مؤمن، حق و ولیّ حق را دوست دارد؛ لذا اگر خودش هم گناه کند، از گناه خودش تبری می‌جوید. توبه یعنی همین تبری از عمل. اینکه به ما گفته‌اند از شیعه تبری نجوید، ولی اگر عمل بدی انجام داد، از عملش تبری بجوید،^۱ به‌خاطر همین است. این تبری از عمل خود، به معنای این است که خودش را دوست ندارد، بلکه کس دیگری را دوست دارد؛ اگر حب النفس بود، باید عمل بد

۱. تأویل الآیات الظاهره، ص ۵۷۶.

خود را ستایش می‌کرد، اما مومن، عمل بد خود را ستایش نمی‌کند، چون محبت خدا در دلش است. این معنای ایمان است.

بنابراین حقیقت مقام صله امام این است که انسان، همه وجود خودش را به امام گره بزند. این گره زدن، یعنی محبت. اگر رشته محبت نباشد، حتی اگر همه جانت را هم بدهی، پیوندی برقرار نمی‌شود. پیوند باید از اعماق وجود انسان واقع بشود. پیوندی که از اعماق وجود است، همان محبت است. «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَمْسِكَ ﴿بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ الَّتِي ﴿لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ فَلْيَسْتَمْسِكْ بِوَلَايَةِ أَخِي وَوَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».^۱ اگر محبت امام در قلب انسان طلوع کرد، انسان به

۱. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ

مقام تفدیه حقیقی می‌رسد. محبت امام وقتی می‌آید، انسان فقط او را می‌خواهد، نه چیز دیگر. فدا شدن یعنی همین که انسان، خود را نبیند.

این فنا، بقاء به وجه الله است؛ این فنا در وجه الله در عالم دنیا، انسان را به بقاء می‌رساند. اصحاب سیدالشهداء علیهم‌السلام

←

يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكُ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ
 اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُعَادَ عَدُوُّهُ وَ لِيَأْتَمَّ بِالْأَائِمَّةِ الْهُدَاةِ
 مَنْ وُلِدَ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ
 بَعْدِي وَ سَادَةُ أُمَّتِي وَ قَادَةُ الْآتِقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَ
 حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ؛ الأمالی
 للصدوق، ص ۱۸، ح ۵.

به این مقام رسیده بودند؛ «عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ»^۱.
فناء در راه امام بود که اصحاب را شاداب می کرد.

در کتاب «الشموس الطالعه»^۲ - که شرحی بر زیارت
جامعه کبیره است - گفته شده: انسان وقتی آن سر را درون
خودش دید، به مقام تقدیه می رسد. تا حقیقت ولایت و
محبت امام در باطن انسان طلوع نکند، انسان به مقام تقدیه
نمی رسد. وقتی این نور بیاید، دیگر خودی برای انسان باقی
نمی ماند؛ همه وجود انسان، خواستن او می شود.^۳

۱. زیارت عاشورا.

۲. الشموس الطالعه فی شرح الزيارة الجامعة، اثر مرحوم
سیدحسین همدانی درودآبادی.

۳. الشموس الطالعه فی شرح الزيارة الجامعة، ص ۲۷۱-۲۶۹.

لذا اصحاب، مستغرق در امام حسین علیه السلام بودند و حقیقت نورانیت حضرت برایشان تجلی کرده بود. آن حجابی که امام از ایشان برداشت، از حقیقت ولایت خودش بود. آنها به قدری طعم محبت امام حسین علیه السلام را چشیدند که شب عاشورا می گفتند: کاش هفتاد جان در راه تو می دادیم. زهیر می گفت: اگر عمر دنیا جاودانه بود، ما باز هم شهادت در رکاب شما را ترجیح می دادیم.^۱

توفیر در نیت یعنی همین. این جان که زهیر در راه امام حسین داد، اگر هم نمی داد، بالاخره به طریق دیگری می رفت. مگر جناب حبیب بن مظاهر چند سال دیگر زنده می ماند؟! این نیت است که مؤمن را ارزشمند می کند. اینکه می گوید: کاش هفتاد جان داشتیم و همه را در راه شما

می‌دادیم، توفیر در نیت است. دل او می‌خواهد همه هستی عالم مال خودش باشد تا همه هستی را در راه خدا بدهد. گویا می‌گوید: کاش همه امکانات عالم در اختیار من بود تا من همه را فدای سیدالشهداء علیه السلام می‌کردم. اینکه یک جان است، کاش هفتاد جان خدا به من می‌داد تا همه را فدا می‌کردم.

در این مقام، انسان به حدی می‌رسد که پیوند خودش با حقیقت نوری امام را در باطن خودش مشاهده می‌کند. وقتی انسان این پیوند را مشاهده کرد، به مقام استغراق در محبت و مقام تفدیه می‌رسد. به این مقام که رسید، در روز عاشورا دیگر چیزی نمی‌فهمد. حتی اگر رنج هم می‌برد، به‌خاطر هتک حرمت سیدالشهداء علیه السلام است، نه از رنج خودش. در روایت آمده است که اصحاب حضرت، تیزی شمشیر را

حس نمی کردند.^۱ اما آنچه از تیزی شمشیر برای قلب آنها برنده تر بود، مصیبت امام حسین علیه السلام بود.

در احوالات سعید بن عبدالله که از اصحاب حضرت بود، نقل شده است که وقتی یاران حضرت به شهادت رسیده بودند و دشمن آرام آرام پیش می آمد، محضر سیدالشهداء آمد و عرض کرد: دیگر نمی توانم نزدیک تر شدن دشمن را

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ وَ هِيَ أَرْضٌ قَدْ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورًا وَ إِنَّكَ تُسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَ تَلَا ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ ۱ تَكُونُ الْحَرْبُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا...؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸، ح ۶۳.

به خیمه‌های شما ببینم؛ اجازه بدهید من بروم و نباشم؛ دیگر تحمل ندارم. این معنای تقدیه و صله امام است. آن چیزی که در عاشورا، اصحاب را باقی و جاودانه کرده، پیوندشان با امام است.

بنابراین اگر امام، رحمت موصوله است، یعنی آن رشته محبت خاص خداست که علی‌الدوام به مومنین عنایت می‌کنند. اگر هم مؤمن آن حقیقت محبت را در وجود خودش پیدا کرد، فانی در او می‌شود و به مقام صله امام و تقدیه می‌رسد.

این آخرین مرز پیوند با امام است که انسان، همه هستی و دارایی خودش را از اعماق وجودش به امام پیوند بزند؛ نه اینکه در باطنش بهشت را بخواهد و به‌خاطر بهشت امام را

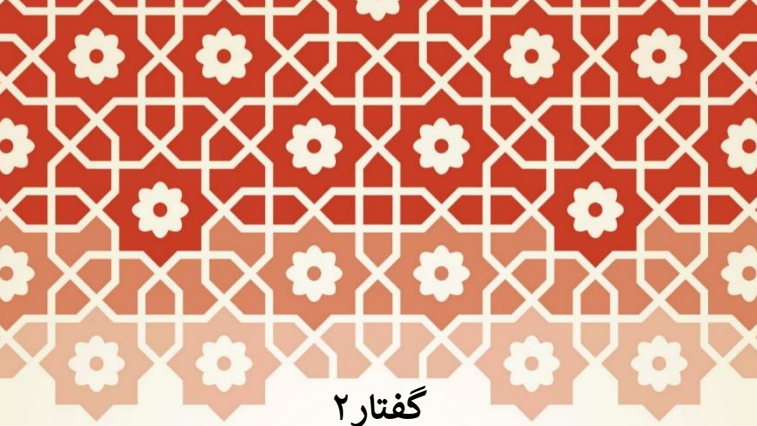
دوست داشته باشد. «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً»؛^۱ مومن با امام تجارت نمی‌کند، بلکه اعماق وجود خودش را به امام گره می‌زند. مؤمن جزو آنهایی می‌شود که «عَبَدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ».^۲

۱. وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»؛ نهج البلاغه حکمه ۲۳۷، ص ۵۱۰.

۲. عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ؛ الکافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۵.

۶۰ ❁ از چشمه‌سارِ زیارت جامعه کبیره (۸)

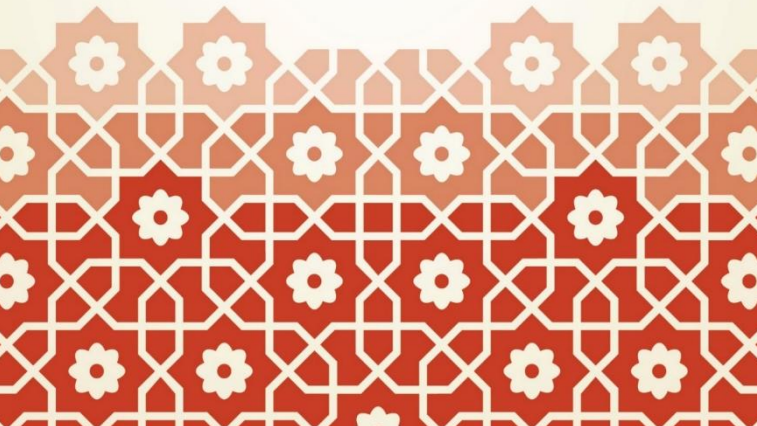
مؤمن جزو احرار می‌شود. انسان تا زمانی که حر نشود،
محب ولی خدا نمی‌شود. این، مرز تقدیه است.



گفتار ۲

نمود رحمت موصوله در قالب نعمت‌ها

«الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ»



رحمت الهی، ریشه نعمت‌های ظاهری و باطنی

«وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْأَيَّةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ».

آنچه که از ارزاق به ما می‌رسد، اعم از ارزاق ظاهری و باطنی و ارزاق مادی و معنوی، یا از رحمانیت خدا سرچشمه می‌گیرد یا از رحیمیت او؛ یعنی منشأ تمام ارزاق، یکی از این دو اسم از اسماء حسناى الهی است.

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۸ مصادف با نهم محرم الحرام ارائه شده است.

هر بهره‌ای که ما در این عالم می‌بریم، هر رزقی که خدای متعال به ما می‌دهد، به‌خاطر این است که او نسبت به ما رحمان و رحیم است. چه رزق‌های عامی که برای همه موجودات در نظر گرفته شده، چه رزق‌های خاصی که برای مؤمنین در نظر گرفته شده، همگی ریشه در رحمت خدای متعال دارند.

لذا اگر انسان بتواند در تمام تمتّعات و بهره‌مندی‌هایی که در عالم دارد، پرده اسباب را کنار بزند و این رحمت الهی را مشاهده کند، محبت به خدای متعال پیدا می‌کند. یعنی اگر انسان در لقمه‌ای که در دهان خود می‌گذارد، در علمی که به او می‌رسد، در قدرت و امکانات و حالات معنوی خوبی که برای او حاصل می‌شود، رحمت الهی را مشاهده کند و احساس کند که رحمت خدای متعال این امکانات را به او رسانده است، این موجب جلب محبت الهی می‌شود. در

روایات هم آمده است که خدای متعال را به خاطر نعمت‌هایی که به شما داده است، دوست بدارید.^۱ البته این تنها یک راه برای رسیدن به محبت الهی است.

پس انسان باید خود را در احاطه رحمت خدای متعال ببیند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۲؛ خدای متعال، ما را در محاصره نعمت‌های ظاهری

۱. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلنَّاسِ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ: «أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْدُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ وَاحْبُبُونِي لِلَّهِ تَعَالَى وَاحْبِبُوا قَرَابَتِي لِي»؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۵۲.

۲. ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾؛ سوره لقمان، آیه ۲۰.

و باطنی خودش قرار داده است. یعنی نعمت‌ها را به قدری بر ما فرو ریخته است که ما را فرا گرفته؛ ما به هر طرف که توجه کنیم، غرق در رحمت و محبت و نعمت خدای متعال هستیم. حتی در سختی‌ها هم همین‌گونه است؛ به‌خصوص سختی‌هایی که برای مؤمن پیش می‌آید. باطن این سختی‌ها، رحمت خدای متعال است، هرچند ظاهرش سخت است. در ظاهر، انسان دچار بیماری و فقر شده، ولی در باطن، رحمت خدای متعال است که دارد به مؤمن می‌رسد.

اگر کسی بتواند این رحمت الهی را اصغاء کند و بپشد و اسیر وسایط و اسباب نشود، به تعبیر دیگر اگر انسان از دست مخلوقات ارتزاق نکند و رزقش را از دست خدای متعال بگیرد، زمینه پیدایش محبت الهی در او ایجاد می‌شود. این رشته‌های رحمت الهی که خدای متعال برای ما قرار داده، متفاوت هستند. گاهی اوقات انسان از طریق جمادات

و نباتات بهره‌مند می‌شود؛ طعامی می‌خورد، زمین برای او گیاه می‌رویاند، آسمان برای او باران می‌بارد و خورشید بر او می‌تابد؛ اینها تماماً رشته‌های رحمت خدای متعال هستند. اگر این رشته‌های رحمت نبود، خورشید که با ما کاری نداشت و بهره‌ای به ما نمی‌رساند؛ اگر این رشته‌های رحمت نبود، زمین با ما کاری نداشت که برای ما گیاه برویاند؛ آسمان هم با ما کاری نداشت که به ما رزق بدهد.

لذا خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^۱؛ به طعام خودتان توجه کنید؛ وقتی این لقمه را در

۱. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَبَّأَ وَقَضْبًّا * وَزَيَّنَّا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِالْأَعْمَامِ﴾؛ سوره عبس، آیات ۳۲-۲۴.

دهان می‌گذارید، غافل نباشید. ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾؛ ما باران رحمت را بر شما بارانیدیم. ﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾؛ ما زمین را برای شما شکافتیم و گیاهان را از دل آن برای شما رویانیدیم؛ ﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنَبًا وَقَضْبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ حَدَائِقَ غُلْبًا * وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا﴾؛ انواع مختلف میوه‌جات و گیاهان را، ما برای شما رویانیدیم. ﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ﴾؛ تا هم خودتان استفاده کنید و متمتع باشید، هم حیوانات شما؛ که البته آنها هم برای شما و به‌خاطر شما هستند.

یعنی وقتی یک لقمه غذا در دهان خودتان می‌گذارید، همه این اسبابی را که دارند با هم کار می‌کنند تا این یک لقمه غذا فراهم بشود، ببینید و آنها را وسائط رحمت خدای متعال به حساب بیاورید. مسیری را که این لقمه طی کرده تا در سفره شما بیاید، ببینید و نگاهتان محدود به عالم ملک

هم نباشد؛ ببینید که خورشید دارد می‌تابد، باران می‌بارد، زمین می‌روید و کشاورز درو می‌کند، ولی بدانید که فقط این‌ها هم نیست. ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾؛ ببینید که ما زمین را می‌شکافیم؛ ما باران را نازل می‌کنیم؛ ما گیاه را می‌رویانیم و ما شما را متمتع می‌کنیم. همه تمتعات شما به ما برمی‌گردد.

این مطلب، فقط در لقمه‌ای که در دهان می‌گذاریم نیست؛ همه بهره‌مندی‌های ما همین‌گونه هستند. این بوی خوشی که استشمام می‌کنید، به‌خاطر این است که خدای متعال این گلستان‌ها را برپا کرده و درون این گل‌ها، بوی خوش قرار داده است. او این کار را کرده تا ما بتوانیم متمتع باشیم. همه نعمات و بهره‌مندی‌های ما به همین شکل هستند؛ تمام بهره‌های ظاهری و باطنی ما این‌گونه‌اند. تمام نعمات ما از یک مسیر طولانی گذشته‌اند و به ما رسیده‌اند

که پشت صحنه این مسیر طولانی، رشته رحمت و محبت خدای متعال قرار دارد.

امام معصوم، سرچشمه رشته‌های رحمت الهی

اما این رشته‌های رحمت، یک سرچشمه دارند. بر اساس معارف ما، آن رحمت الهی که همه عالم را به هم گره زده و آن نخ تسبیحی که تمام عالم را با هم منسجم کرده، امام معصوم است. امام، «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ»^۱ است؛ امام، سرچشمه رحمت خداست و تمام رحمت‌ها به او برمی‌گردد. تعبیر دیگری که در زیارت جامعه آمده، «الرَّحْمَةُ الْمُؤَصَّلَةُ» است. امام، آن رحمتی است که هیچ‌وقت از ما قطع نمی‌شود.

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

این رحمت‌ها، شکل‌های مختلفی پیدا می‌کنند. گاهی اوقات در قالب محبت پدر و مادر ظاهر می‌شود. گاهی هم در شکل محبت دوستان ظهور پیدا می‌کند. تمام این محبت‌ها، شعاع همان محبت و رحمت موصوله الهی است که به ما پیوند خورده است.

پس انسان باید در پشت‌پرده و ورای این اسباب و در ملکوت عالم، رشته رحمت الهی را مشاهده کند. در قدم بعد، انسان باید این رشته‌های رحمت را به سرچشمه رحمت که وجود مقدس امام معصوم است، برگرداند. امام، رحمت موصوله خداست. هر خیری که به ما می‌رسد، از طرف امام است و این خیرات، قطع‌شدنی نیستند. قبل از اینکه ما به این دنیا بیاییم، بر سر این سفره نشسته‌ایم و بعد از مرگ نیز بر سر همین سفره هستیم؛ از رحم مادر تا الان و

در ادامه، بر سر این سفره‌ایم. این رشته، قطع شدنی نیست؛ چون امام، «الرَّحْمَةُ الْمُؤَصُّوْلَةُ» است.

البته این رحمت، شکل‌های مختلفی دارد که ممکن است برخی از این اشکال، قطع بشود. به عنوان مثال انسان تا زمانی که در این دنیا هست، از سر سفره این دنیا می‌خورد و این ماه و خورشید و منظومه شمسی و زمین، برای او کار می‌کنند؛ اما وقتی که وارد عالم برزخ می‌شویم، دیگر این خورشید در آن عالم به درد ما نمی‌خورد. آنجا سفره دیگری برای ما پهن کرده‌اند و مرحله دیگری از چشیدن رحمت خدای متعال پدید می‌آید. به همین ترتیب، وقتی انسان وارد بهشت می‌شود، اسباب عالم برزخ از او قطع می‌شود و دوباره بر سر یک سفره دیگر قرار می‌گیرد و با وسایط دیگری ارتباط پیدا می‌کند.

اما آن نخ تسبیحی که در همه این رحمت‌ها وجود دارد و در همه جا با ما همراه است، وجود مقدس امام است که رحمت موصوله خداوند است. امام، رحمت ویژه خدای متعال است که هیچ‌وقت از ما قطع نمی‌شود. ما هم هیچ‌وقت از او مستغنی نمی‌شویم. ما وقتی بزرگ می‌شویم، از شیر مادر و محبت او که موجب می‌شد تا ما را تر و خشک کند، بی‌نیاز می‌شویم؛ اما در رابطه با امام، این‌گونه نیست؛ خیال نکنیم که بزرگ شدیم؛ ما همچنان طفل هستیم و همان نیازها را به این رشته رحمت داریم؛ هیچ تفاوتی ایجاد نشده است.

اشتباه ما از همان جایی رخ می‌دهد که خیال می‌کنیم بزرگ شده‌ایم و مستغنی شده‌ایم. ما هر قدر که بزرگ‌تر می‌شویم، احتیاجمان هم بیشتر می‌شود، نه اینکه مستغنی شویم. البته درست است که یک سفره‌ای جمع می‌شود، ولی

سفره دیگری پهن می‌شود. نباید توهم کنیم که خودمان می‌توانیم بار خودمان را برداریم؛ این‌گونه نیست. ما همیشه مهمان سفره خدای متعال هستیم و هرچه به ما می‌رسد از آنجا است.

لزوم اتصال به این رشته رحمت الهی و فداکاری در راه او

حال خدای متعال از ما توقع دارد که همان‌گونه که این رشته رحمت از ما قطع نمی‌شود، ما هم رابطه خود را با این رشته، قطع نکنیم. ما نباید ارتباط خود را با این رشته قطع کنیم؛ بلکه باید سعی کنیم تمام امکاناتی را که خدای متعال به ما داده است، در مسیر این رشته رحمت قرار بدهیم و به او متصل کنیم. یعنی حتی وقتی انسان نگاه می‌کند، باید این نگاه، متصل باشد؛ یعنی معلوم باشد که

برای چه دارد نگاه می‌کند؟ جای این نگاه کردن در ارتباط با امام، کجاست؟ آیا با این نگاه، می‌خواهد از آن رحمت الهی متمتع باشد؟ همه افعال ما باید در مسیر آن رحمت الهی قرار بگیرد تا آن رحمت الهی را به ما برساند.

لذا در قرآن کریم و روایات، مکرراً قطع ارتباط با این رشته، مذمت شده است؛ ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱ در دو جای قرآن - یکی در سوره مبارکه بقره و دیگری در سوره مبارکه رعد^۲ - در رابطه با اینها سخن گفته

۱. ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۷.

۲. ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۲۱.

شده است. در سوره مبارکه بقره می‌فرماید: قرآن کریم که کتاب هدایت الهی برای همه است، آنهایی را که با این رشته قطع ارتباط می‌کنند، گمراه می‌کند؛ یعنی آنهایی که عهدشان را با امام می‌شکنند و رابطه خود را قطع می‌کنند. ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾.

اما در نقطه مقابل اینها، کسانی هستند که متصل به این رشته هستند. خدای متعال در سوره مبارکه رعد، مطالب لطیفی را در این رابطه بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ

۱. ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِذَا أُتُوا بِالْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؛ سوره رعد، آیات ۱۹-۲۱.

أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى؛ آیا آن کسی که می داند که آنچه به سوی تو نازل شده، سراسر حق است، با آن کسی که نابیناست، یکی است؟! گویا آنهایی که اهل بصیرت هستند، با دیده دل می فهمند که قرآن، مطلب حقی است که بر وجود مقدس حضرت نازل شده است.

اما آنهایی که این را نمی فهمند، اعمی هستند؛ ﴿كَمَنْ هُوَ أَعْمَى﴾. از نظر معارف قرآن، کسی که از امام جدا شد، اعمی و کور می شود؛ کسی که روی خود را از امام برگرداند، چشم ظاهر و باطن از او گرفته می شود.

سپس می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾؛ اولوالالباب هستند که متوجه این می شوند که این دو گروه، با هم فرق می کنند. آنهایی که اولوالالباب نیستند، متوجه نیستند و برایشان فرق نمی کند که قرآن را حق بدانند یا ندانند. اصلاً کاری با این کارها ندارند و مشغول کار خودشان هستند.

فقط آنهایی که اولوالالباب هستند، می فهمند که این دو دسته، یکی نیستند؛ یعنی آنهایی که رشته‌ای که بر حضرت نازل شده را حق می‌بینند و آنهایی که این حق برایشان مستور است، یکی نیستند.

در ادامه قرآن کریم، اولوالالباب را معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَوْفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾؛^۱ آنهایی که به عهدهای خدا وفا می‌کنند و آن میثاقی را که با خدا بسته‌اند، نقض نمی‌کنند. ما میثاق و عهدهایی با خدا داریم که باید به آنها عمل کنیم. در جای دیگر قرآن کریم هم آمده است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.^۱ این، عهد ما با خداست.

بنابراین ما با خدا، عهد عبودیت بسته‌ایم که امتداد این عهد، می‌شود عهد طاعت و معرفت امام، که طریق عبودیت خدای متعال است. عهد ما این بوده که از حجت خدا جدا نشویم و متصل به او باشیم و هیچ‌وقت رشته خود را با او قطع نکنیم. عهد ما این بوده است که دائماً در مسیر امام حرکت کنیم و در صراط مستقیم باشیم.

سپس می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱؛ آنهایی که به این عهدها وفا می‌کنند و میثاق‌های خود را نقض نمی‌کنند، آنهایی که به آن رشته‌ای که خدا فرموده: به آن گره بخورید، گره می‌خورند، اولوالالباب هستند. ﴿يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ

۱. ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۲۱.

يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٧٩﴾. در ادامه هم بعضی صفات دیگر اولوالالباب را بیان می‌کند که الان درصدد توضیح آن صفات نیستیم.

بنابراین یکی از مهم‌ترین صفات اولوالالباب، این است که به عهده‌های خود وفا دارند و میثاق‌های خود با خدای متعال را نقض نمی‌کنند؛ ایشان به آنچه که خدای متعال دستور پیوند خوردن به آن را داده است، پیوند می‌خورند و دائماً پیوند خودشان را برقرار نگه می‌دارند.

در روایات، مصادیقی برای این رشته‌ای که ما باید به آن متصل بشویم، ذکر شده است. در برخی روایات فرموده‌اند: مقصود، صله رحم است؛ یعنی با ارحام خودتان قطع ارتباط

نکنید.^۱ گاهی گفته‌اند: مقصود، مؤمن است؛^۲ بین دو مؤمن، رشته‌ای وجود دارد و شما باید مواظب باشید تا این رشته، قطع نشود. «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ».^۳

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ فَقَالَ قَرَابَتُكَ؛ الكافی، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۲۷.

۲. عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلَنِي وَ اقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي وَ هِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ وَ رَحِمُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۲۷.

۳. عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ فَتَبَسَّمتُ إِلَيْهِ

در یکی از روایات، راوی به حضرت عرض کرد: گاهی اوقات من غصه دار می شوم، ولی هر قدر که جست و جو می کنم، هیچ عاملی برایش پیدا نمی کنم. حضرت فرمودند: نکته اش این است که یکی از برادران مؤمن شما غصه دار می شود و شما هم از غصه او غصه دار می شوید.^۱ سپس

←

فَقَالَ ﷺ: «أُتِحِبُّهُ فَقُلْتُ نَعَمْ وَ مَا أَحَبَبْتُهِ إِلَّا لَكُمْ فَقَالَ ﷺ هُوَ أَخُوكَ وَ الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اسْتَأْثَرَ عَلَى أَخِيهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ احْتَجَبَ عَنْ أَخِيهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخِيهِ أَخَاهُ»؛ عده الداعی، ص ۱۸۷.

۱. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَبِّمَا حَزَنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ

فرمودند: رشته متصلی بین مؤمنین وجود دارد. «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ»؛ مؤمنین، برادر پدر و مادری هستند و در یک دامن، بزرگ شده‌اند و از یک سرچشمه، نشأت می‌گیرند. «أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ». یک حقیقت نوری هست که نسبت به آنها، ابوت دارد؛ یک دامن رحمتی هست که مادر مشترک آنهاست. برای همین گفته‌اند که مواظب باشید این رشته را قطع نکنید. اگر این رشته را



بِی حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِی وَ صَدِيقِي فَقَالَ: «نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنَانِ وَ أَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنٌ حَزِنْتُ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۲.

قطع کردید، رشته رحمت خدا را قطع کرده‌اید؛ قطع این رشته قطع رشته رحمت خداست.

گاهی هم گفته شده این رحامتی که بین ارحام هست، رشته‌ای از رحمت خدا است؛ مواظب باشید که این رشته را قطع نکنید. اگر این رشته را قطع کردید، رشته رحمت خدا را قطع کرده‌اید. به‌خاطر همین است که قطع رحم، این قدر گناه بزرگی است؛ چون قطع رحم، قطع با خدای متعال است.

اما آن چیزی که از همه مهم‌تر است و در روایات آمده، رشته رحمتی است که خدای متعال در وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام قرار داده است.^۱ این رشته، اصلی‌ترین

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ

رشته رحمتی است که خدای متعال قرار داده است و ما باید به آن متصل بشویم. او دستش را از ما جدا نمی‌کند، ولی ما هم باید دستمان را از او جدا نکنیم و دائماً با این رشته الهی باشیم. این رشته رحمت، وجود مقدس امام است که رحمت موصوله خداست. تمام رزق‌هایی که به ما می‌رسد، از آنجا می‌رسد و تمام رحمت‌ها را او تدبیر می‌کند.

امام رضا علیه السلام وقتی امام را توصیف می‌کنند، می‌فرمایند: امام، شئون متعددی نسبت به شما دارد. حضرت گاهی شئون بالای امام را می‌گویند و گاهی هم شئون پایین‌تر. مثلاً

←

قَطَعَنِي وَ هِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ وَ رَحِمُ كُلِّ ذِي رَحِمٍ؛ الكافي،

ج ۲، ۱۵۱، ح ۷.

می‌گویند: امام، خورشیدی است که طلوع کرده؛ همین بارانی که می‌بارد، رحمت امام است؛ «السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ»^۱. امام، «الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ» است؛ امام، این

۱. بخشی از روایت مبسوط امام رضا علیه السلام پیرامون مقامات امام.
 «...الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَاهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَاзِ الْبُلْدَانِ وَ الْقَفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْغَدِيرُ وَ الرُّوضَةُ الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ

زمین واسعی است که زیر پای شما گسترده شده. امام، «السَّمَاءُ الظِّلِيلَةُ» است؛ آن آسمانی است که بر سر شما سایه می‌اندازد. او «الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ» است، یعنی چشمه جوشان. «الْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ»؛ امام، برادر همزاد است و پدر مهربان است؛ «وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ»؛ امام، آن مادری است که نسبت به فرزند کوچک خودش محبت دارد. محبت امام با ما این گونه است.

این بیانات امام رضا علیه السلام معانی مختلفی دارد. اما در هر صورت همه این رحمت‌ها، در دامن رحمت امام

←

اَلْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ...؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱.

است؛ همه این رحمت‌هایی که شما می‌بینید، به امام برمی‌گردد. امام، «الْوَالِدُ الشَّقِيقُ» است؛ لذا مهربانی و محبت پدر، شعاعی از محبت امام است. امام، «الْأَخُ الشَّقِيقُ» است؛ اگر برادر مهربانی دارید، به‌خاطر رشته محبت امام است. یک معنای این روایت، همین است. این ابری که بر شما می‌بارد، از رحمت امام است؛ «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ»؛ نه اینکه امام همین ابر و باران باشد، نه؛ این بارانی که می‌بارد، شعاع رحمت امام است. اگر کسی به این مطالب توجه پیدا کند، رحمت امام را می‌بیند و متوجه می‌شود که این رحمت، برای اینکه ما را به مقصد برساند، خود را به سختی می‌اندازد.

لذا اینکه مادر، فرزند خود را دوست دارد و برای اینکه این فرزندش بخوابد، خودش نمی‌خوابد، اینکه برای سیر شدن فرزندش گرسنه می‌ماند، اینکه برای راحتی او، خود را

در رنج قرار می دهد، همه این ها ناشی از رحمت امام است. خدای متعال رشته ای از رحمت را ایجاد کرده که این رحمت، موجب می شود که مادر، شفیع فرزند بشود. شفاعت یعنی همین. با این محبت، وتر، می شود شفع و از تنهایی بیرون می آید. این می شود شفاعت. یعنی امام، این فرزند را شفاعت می کند.

پس اینکه مادر انسان، از کودکی او را تر و خشک می کند و او را از آب و گل در می آورد، منزلتی از شفاعت است. ریشه این شفاعت هم در رحمت خدای متعال است. ریشه همه شفاعت ها همین است. اگر خورشید به ما می تابد، از سر رحمت می تابد. اگر زمین به ما میوه می دهد، از سر رحمت میوه می دهد. تمام این رشته ها هم به یک جا برمی گردد.

توجه به فداکاری‌های امام، آسان‌کننده فداکاری در راه امام

خود امام معصوم هم برای اینکه ما به مقصد برسیم، سخت‌ترین سختی‌ها را تحمل می‌کند. او به میان آتش می‌رود و آن را خاموش می‌کند تا ما به سلامت از آن عبور بکنیم؛ مانند ابراهیم خلیل. امام به میان آتش می‌رود و آتش را خاموش می‌کند تا یک امت نجات پیدا کنند. این امامی که با محبت، همه عالم را سرپرستی و اداره می‌کند، رحمت موصوله الهی است؛ امامی که در متن سختی‌ها و بلاها وارد می‌شود تا ما را نجات دهد.

قرآن کریم در رابطه با پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾.^۱ یعنی حتی اگر کفار هم رنج ببرند، پیامبر گرامی، اذیت می‌شود؛ ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ﴾. پیغمبر می‌خواهد کسی در رنج نباشند، مگر اینکه خودش بخواند. ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ ایشان نسبت به همه، حریص است، اما نسبت به مؤمنین، یک رأفت و رحمت خاص دارد. امام این‌گونه است.

اگر کسی این را فهمید که این وجود مقدس، خودش را چگونه در سختی‌ها می‌اندازد تا همه ما را نجات بدهد که بتوانیم مسیر خدای متعال را راحت طی کنیم و این راه برای

۱. ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۲۸.

ما هموار بشود، آرام آرام نسبت به امام، محبت پیدا می کند. آن وقت دیگر نمی تواند رشته ارتباط خودش با امام را قطع کند. نتیجه این اتفاق، این می شود که همه چیز خودش را در مسیر امام قرار می دهد، چون می فهمد که راه نجات و راه طهارت، همین است که انسان به امام پیوند بخورد و هر چه را که دارد، به امام بدهد.

در این برگرداندن دارایی ها به امام هم هیچ توقعی ندارد و همه را از سر محبت به امام می دهد. همان گونه که امام، از سر محبت به ما لطف می کند، نه از سر طمع، ما هم از سر محبت، امکانات خود را به او می دهیم. البته اصل محبت الهی، در وجود امام است؛ ایشان به خاطر محبت الهی، به ما لطف می کند و هیچ توقعی از ما ندارد؛ ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ

عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ
اللَّهِ^۱.

سوره مبارکه «هل أتى»، سوره شفاعت امیرالمؤمنین علیه السلام
نسبت به ابرار است. این سوره مبارکه، مردم را بر اساس
شکر نعمت امیرالمؤمنین و کفران این نعمت، به دو دسته
تقسیم می کند. سپس ماجرای شفاعت را در رابطه با ابرار که
شاكرين هستند، بیان می کند؛ از شفاعت دنیوی که همان آیه
﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا﴾ است
تا شفاعت اخروی که ماجرای سقاییت حضرت و ادخال

۱. ﴿يُوفُونَ بِالْأَذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَ يُطْعَمُونَ
الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا
نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا﴾؛ سوره انسان، آیات ۹-۸.

مؤمنین در مُلکِ کبیر است. همه اینها در سوره «هل أتى»، توضیح داده شده.

در همه این مراحل هم حضرت توقعی از ما ندارند؛ ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرِجَالِهِ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً﴾. حضرت که صاحب‌خانه بهشت هستند و برای ما سفره پهن کرده‌اند و همه ما را از دنیا تا آخرت، وارد بهشت می‌کنند و هر کدام از ما را در درجات خودمان قرار می‌دهند، هیچ انتظاری از ما ندارند.

بخشی از این شفاعت حضرت، همین ابتلائات سنگینی بود که در دنیا تحمل کردند. ایشان برای اینکه ما در دنیا تنها نباشیم و بتوانیم با امام خود، این مسیر را طی کنیم، به این دنیا آمدند و با خدا عهد بستند؛ ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا

كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا^۱. ایشان به عهدهایشان وفا می کنند و نگران احوال ما هستند. ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا كَانُ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾؛ ایشان نگران آن روزی هستند که شر آن روز، همه را در بر می گیرد. نگران این هستند که نکند فرزندان و عائله امام که ما هستیم، دچار رنج باشند.

اگر کسی این را فهمید، با همه وجود سعی می کند که متصل به امام بشود و دیگر حتی برای لحظه ای هم از امام جدا نمی شود. اینکه سلمان پایش را جای پای حضرت امیر می گذاشت، به خاطر این بود که فهمیده بود محیط رحمت خاص، اینجاست؛ لذا هرچه به او نزدیک تر بشوی، از رحمت جامع تر و کامل تر برخوردار می شوی. لذا سعی

۱. سوره انسان، آیه ۷.

می‌کرد که خودش را به امام نزدیک‌تر کند و هیچ چیزی، او را از امام جدا نکند.

آن رشته‌ای که به ما گفته‌اند آن را قطع نکنید، همین رشته است. اولوالالباب، آنهایی هستند که ﴿يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾. به ما گفته‌اند: همه وجودتان متصل به امام باشد؛ چشم و زبان و همه اعضایتان متصل به امام باشد و تمام قدم‌هایتان، در آن مسیر باشد. هرچه بیشتر متصل شوید، رحمت جامع‌تر و واسع‌تر و لطیف‌تری به شما می‌رسد.

حال اگر کسی به امام متصل شد، هرچه دارد را در راه امام می‌دهد. همان‌گونه که امام با ما رابطه محبت دارد و بدون اینکه از ما چیزی بخواهد، از ما دستگیری می‌کند، رابطه مؤمنین با امام هم به جایی می‌رسد که دیگر چیزی از امام نمی‌خواهند و همه چیز خود را به امام وصل می‌کنند.

آنها دیگر فقط خودِ آن رحمت موصوله را می خواهند. چون می فهمند که هرچه هست، سرچشمه اش آنجاست. یعنی به «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ»^۱ می رسند.

اگر کسی سیر کرد و حجاب ها را کنار زد و پشت این نعمات، ملکوت عالم و رحمت الهی را دید و در اینجا متوقف نشد و در ورای این رحمت، آن «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ» را دید، اگر انسان سرچشمه رحمت و آن رحمت موصوله ای را که همه عالم را به هم پیوند می دهد، دید، هرچه دارد را برایش فدا می کند تا به او برسد. اگر خورشید به ما لطف می کند، به خاطر همان رحمت است. معنای «الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ» همین است. همه رشته های محبت، به او برمی گردد. امام «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ» است. اگر انسان او را ببیند

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

و خصوصاً متوجه شود که چگونه این رحمت، موجب شفاعت ما شده است، تمام دارایی خود را خرج او می‌کند.

اگر یک مادر برای فرزندش رنج می‌برد، امام برای همه ما رنج برده است و به‌اندازه اینکه همه ما رنج ببریم، رنج کشیده است. اینکه بلاء سیدالشهداء علیه السلام در همه عوالم اثر گذاشته و حضور دارد، به خاطر همین است. طبق روایات، همه مخلوقات برای ایشان گریه کرده‌اند؛ آسمانی‌ها و زمینی‌ها، حتی «مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا»^۱ برای حضرت گریه کرده‌اند. این خیلی تعبیر عجیبی است که آنهایی که در جهنم هستند هم، گریستند. البته سه دسته را استثنا کرده است؛ اهل شام و بصره و کوفه که می‌شوند

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵، ح ۲، مفاتیح الجنان، زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام، زیارت اول.

ناکثین و قاسطین و مارقین. این سه دسته و اتباعشان، هیچ وقت از سیدالشهداء بهره مند نمی شوند و خودشان را محروم کرده اند. اما بقیه، حتی جهنمی ها هم بر حضرت گریستند؛ لذا شاید این جهنمی ها، نجات پیدا کنند.

هر عالمی به اندازه خودش، با این گریه، تطهیر می شود و به حیات طیبه می رسد. لذا از انبیاء گرفته تا مؤمنین عادی تا جمادات و نباتات که برای حضرت گریستند، همگی تطهیر شدند. حال وقتی شفاعت حضرت این قدر وسیع است، علامت این است که بلاء حضرت هم این قدر وسعت دارد. یعنی حضرت برای تطهیر همه عوالم، دارند رنج می برند.

«لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى

جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ
عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ»^۱

امام، آن رحمت موصوله است و برای اینکه ما نجات پیدا کنیم، رنج راه همه عوالم را برده است، نه فقط عالم دنیا. لذا همه مخلوقات، به اندازه خودشان، برای حضرت متألم هستند. هر کسی به این رشته رحمت متصل است، رنج امام موجب می شود که او هم متألم بشود. حضرت فرمودند: «شِيعَتُكَ خَلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا»^۲ این ارتباط، موجب

۱. زیارت عاشورا.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَعَلِّي عَلَيْهِ: «يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ هُمْ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَنِي وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ ﴿وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ

«يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا»^۱ می شود و حزن امام را به ما منتقل می کند.

←

طَيْبَتِي وَ شَيْعَتِكَ خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا
وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَدَّهُمْ
فَقَدْ وَدَّنَا...»؛ روضه الواعظين، ج ۲، ص ۲۹۶.

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ
حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَّمَ
أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمَائَةٍ بَابَ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي
دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ عليه السلام: «...إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ
فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شَيْعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ
لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا...»؛
الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰.

لذا همه عالم، به سیدالشهداء که رشته رحمت موصوله خدای متعال هستند، متصلند و مهمان این رحمت هستند. حضرت هم برای رساندن همه آنها، در همه عوالم رنج برده است. رنجی که مادر برای این فرزند می برد و رحمتی که به این فرزند دارد، غیر از رحمتی است که به واسطه آن، فرزند بعدی را بزرگ می کند؛ هر کدام از این فرزندها، یک رشته رحمت دارند. امام هم یک رشته ارتباطی با همه عوالم دارد و برای رساندن همه عوالم رنج برده است. این شفاعت عام حضرت است که در کربلا ظهور پیدا کرده؛ این علامت جلالت و وسعت مصیبت حضرت است. این است که همه عوالم، حتی عالم ملائکه را درگیر کرده است. یعنی حضرت حتی برای به مقصد رساندن عالم ملائکه و شفاعت عالم ملائکه، رنجی برده و آنها هم از همین زاویه است که متصل به حضرت هستند و بلاء حضرت را احساس می کنند.

حالا اگر کسی این رشته محبت را درک کرد، همه چیز خود را در راه امام می دهد و طلبکار هم نیست. او می داند که امام شفاعت می کنند؛ می داند که امام، لحظه به لحظه دارند ما را تطهیر می کنند. اگر امام به ما می گویند: با من همراه شوید، برای این است که دائماً تحت هدایت و طهارت آنها باشیم. خدای متعال هم در قرآن کریم فرموده است: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۱. پیغمبر بی نیاز است؛ کسی که کلید همه گنج های سماوات و ارض را به او عرضه کرده اند و نپذیرفته است، چه احتیاجی دارد که ما به او مال و زکات بدهیم؟! چه احتیاجی به خمس ما دارد؟!

۱. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۰۳.

اما بهترین مال، مالی است که انسان به امام می‌رساند.^۱
 این همان ﴿فِيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^۲ است و بی‌نهایت
 رشد می‌کند. البته شرطش این است که امام را محتاج
 ندانیم.^۳ او چه احتیاجی دارد که از ما مال و جان بگیرد؟! او
 می‌خواهد ما را تطهیر کند.

۱. عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «دِرْهَمٌ
 يُوَصَّلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وَجْهِ
 الْبِرِّ»؛ الکافی، ج ۱، ۵۳۸، ح ۶.

۲. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً
 وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۴۵.

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ
 اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ
 كَافِرٌ؛ إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ

کسانی که متوجه می‌شوند که دارند همه چیز را از دست امام می‌گیرند، کم‌کم محبت امام در وجودشان می‌آید و از سر محبت به امام، به او پیوند می‌خورند. اینها می‌فهمند که امام، هیچ احتیاجی به ما ندارد. او رشته رحمت خدا و مطهر ماست؛ او ما را پاک می‌کند. اینها می‌فهمند که جان خود را به امام بدهند، پاک می‌شوند؛ اگر هم به امام ندهند، این جان آلوده است. هرچیزی که به این رشته رحمت وصل نباشد، آلوده می‌شود. لذا اینها با همه وجود فداکاری می‌کنند و در این فداکاری هم هیچ توقعی ندارند. به‌خاطر اینکه فهمیده‌اند که امام، هیچ احتیاجی به آنها ندارد ولی آن رشته محبتی

←

جَلَّ ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾؛ «الکافی، ج ۱، ص ۵۳۷، ح ۱.

است که از سر محبت، ما را تر و خشک می‌کند. امام چه نیازی به ما دارد؟! ما با امام باشیم یا نباشیم، چیزی به امام اضافه یا از او کم نمی‌شود.

بعد از ظهر عاشورا، وقتی حضرت ذوالفقار به‌دست مشغول جنگ بودند، لشکر دشمن با سی هزار نفر، پراکنده شدند و رو به کوفه فرار کردند؛ آن زمانی که هیبت امام حسین (علیه السلام) ظهور پیدا کرده بود، برای حضرت پیغام آمد که اگر شما بخواهید، ما همه چیز را به شما برمی‌گردانیم و چیزی هم از مقام شما کم نمی‌کنیم؛^۱ همان‌گونه که همه چیز

۱. رَوَى عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: «لَمَّا اتَّقَى الْحُسَيْنُ (علیه السلام) وَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَامَتِ الْحَرْبُ أُنْزِلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ حَتَّى رَفَرَفَ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) ثُمَّ خَيْرَ بَيْنَ

را به ایوب برگرداندند.^۱ اما سیدالشهداء علیه السلام به خدای متعال عرضه داشتند که ما سر عهدمان هستیم. بنای ما این است که از مؤمنین دست گیری کنیم. عهد حضرت، همین است.

مرحوم سید بن طاووس نقل می کند که وقتی حضرت از مدینه بیرون آمدند، سران جن خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند: شما برگردید؛ ما می رویم و کار را تمام می کنیم. حضرت فرمودند: اگر قرار باشد که کار این گونه

←

النَّصْرَ عَلَى أَعْدَائِهِ وَ بَيْنَ لِقَاءِ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ...؛ اللّهُوف
علی قتلی الطوفوف، ص ۱۰۱.

۱. ﴿وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ - فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ﴾؛ سوره انبیاء، آیات ۸۴-۸۳.

تمام شود، من خودم از شما توانا تر هستم. اما من پناهگاه شیعه هستم؛ من باید بروم به شهادت برسم تا کار به نتیجه برسد.^۱

لذا حضرت در آن شرایط به خدا عرض کردند: من سر عهدهم هستم. ﴿يُوقُونَ بِالْذِّكْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾. حضرت در عاشورا داشتند به نذر خود وفا می کردند. ایشان مثل مادری که نگران فرزندش است، نگران ما بودند؛ ﴿يَخَافُونَ﴾. مادر وقتی نگران فرزندش است، شب تا صبح نمی خوابد. اگر بچه مریض بشود، مادر خوابش نمی برد. حتی وقتی خود بچه راحت است و دارد در حیاط بازی می کند، مادر خوابش نمی برد، چون مضطرب است. حضرت هم وقتی می بینند که شیطان با ما چه می کند،

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۶.

مضطرب می شوند؛ ما که نمی فهمیم. ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾.

پس امام، به آن نذری که با خدا کرده که از سر محبت، دست همه ما را بگیرد و ما را برساند، وفا می کند. خدای متعال برای اینکه ما بفهمیم این نذر چیست، یک نمونه کوچکش را در این دنیا گذاشته است. نمونه اش این بود که امام حسین، این طفل به حسب ظاهر، در کنار پدر و مادر و برادرشان سه روز روزه گرفتند و با آب افطار کردند و گرسنه ماندند. ایشان یک قرص نان جو داشتند که به یتیم و مسکین و اسیر دادند. بعد هم فرمودند: ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرُوحِهِ﴾. لا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا؛ ما هیچ چیزی از شما نمی خواهیم. در روایت آمده است که وقتی بعد از روز سوم

به محضر رسول خدا ﷺ آمدند، حسنین مثل جوجه به خودشان می‌لرزیدند.^۱ این، رحمت موصله است.

اگر کسی این رحمت موصوله را دید، دیگر نمی‌تواند از آن جدا بشود. اگر کسی دید که این رشته، رشته رحمتی است که ما در همه عوالم به آن محتاج هستیم و هیچ‌وقت دست ما را رها نمی‌کند و ما را با محبت اداره می‌کند، دیگر از او جدا نمی‌شود.

امام، رنج به مقصد رساندن ما را می‌کشد؛ نه فقط در دنیا، بلکه در بهشت هم بار ما، روی دوش امیرالمؤمنین علیه السلام است. در صحنه محشر ندا می‌رسد: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۲ آن‌گاه حضرت امیر وسط محشر می‌ایستند و ندا می‌آید که

۱. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. الأمالی للمفید، ص ۲۸۵، ح ۳.

هر کسی استضاء به نور حضرت کرده، دنبال حضرت حرکت کند. آنجایی که همه از هم فرار می کنند، آنجایی که وقتی مردم به سراغ انبیاء می آیند، انبیاء می گویند بروید سراغ نبی خاتم، چون از ما کاری ساخته نیست، در این صحنه، امیرالمؤمنین علیه السلام می آیند و لواء حمد را در دست می گیرند و همه مؤمنین و موحدین را به بهشت می برند.

بارِ ما در آنجا هم روی دوش امیرالمؤمنین علیه السلام است. وقتی همه از هم فرار می کنند، حضرت متوجه و نگران ماست؛ ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾. خود حضرت که در وادی امن است؛ ولایتش محیط امن است. حضرت که نگرانی روز محشر را برای خودشان ندارند؛ ایشان برای ما نگران هستند؛ ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾.

اگر کسی این را درک کرد، دیگر به هیچ وجه نمی تواند خودش را از امام جدا کند. لذا با همه وجود، متصل به این

امام می‌شود. او به ما وصل است، ما هم به او وصلیم و دست خود را از دامن او جدا نمی‌کنیم. بچه اگر خودش را از رشته رحمت مادر جدا کند، می‌میرد. اگر این رحمت نباشد، چه کسی دست تو را می‌گیرد؟! چه کسی به تو کمک می‌کند؟! هیچ‌کس.

آن رشته رحمتی که خدا در امام قرار داده، کار ما را تمام می‌کند. امام با محبت، شفاعت می‌کند و دست ما را می‌گیرد و همه عالم را برای ما مهیا می‌کند. امام است که خورشید و زمین و آسمان و بهشت را مهیا می‌کند.

اگر انسان این‌گونه ببیند، دیگر نمی‌تواند از امام جدا بشود. لذا همه چیزش را در راه امام می‌دهد و فداکاری می‌کند. کما اینکه امام با محبت دستگیری می‌کند، او هم با محبت دست خود را به امام می‌دهد و طلبکار از امام هم نیست؛ چون می‌داند که او دارد کار اصلی را می‌کند. ما

محتاج او هستیم؛ او محتاج ما نیست. اگر او دست ما را نگیرد، ما به هیچ جایی نمی‌رسیم.

لذا وقتی در روز عاشورا، خدای متعال به سیدالشهداء فرمود: ما چیزی از مقام شما کم نمی‌کنیم و می‌توانیم همه چیز را به شما برگردانیم، حضرت قبول نکردند و برای اینکه ما زمین نمانیم، راه را ادامه دادند.

حضرت در گودی قتلگاه هم عرضه می‌داشت: «یا غیات المستغیثین» تا کار به آخر برسد. یعنی خدایا نکند که دست من را بگیری؛ نکند بگویی تو به وظایف عمل کردی؛ نکند همان‌گونه که دست ابراهیم خلیل را گرفتی، نگذاری بدن من زیر سم اسب‌ها برود؛ نکند سرم روی نیزه‌ها نرود؛ نکند اهل بیتم اسیر نشوند. این معنای «یا غیات المستغیثین» است. من باید دست همه عالم را بگیرم.

اصحاب سیدالشهداء هم همین‌گونه بودند. اگر روز عاشورا سپر امام حسین علیه السلام می‌شدند و چوبه‌های تیر را به تن خودشان می‌خریدند تا حضرت نماز بخوانند، طلبکار از امام نمی‌شدند. سعید بن عبدالله، سیزده چوبه تیر را با سر و دست و گردنش گرفت. یک آقای می‌فرمود: من در خواب، اصحاب را دیدم و سراغ سعید بن عبدالله رفتم؛ چون به‌خاطر همین کار او، خیلی به او علاقه‌مند هستم. به او گفتم: چطور شد که تو با سر و دست تیرها را گرفتی؟ او هم به حضرت اشاره کرد و گفت: حُبُّ الْحُسَيْنِ. این بهترین سرمایه کائنات است. برای همین محو سیدالشهداء بود.

امام حسین علیه السلام، بلائی به وسعت همه عالم را تحمل کردند تا از ما دست‌گیری کنند. ایشان هیچ چیز برای خودشان نمی‌خواهند. اولین کسانی هم حضرت که دست

آنها را گرفته، همین اصحاب هستند. آنها اول کسانی هستند که امام حسین علیه السلام، آنها را شفاعت کرده است. حال چگونه امام حسین را دوست نداشته باشد؟! چگونه با ایشان اخوت نکند وقتی می بیند که امام برای او چه کرده است؟!

گفتار ۳

مشاهده آیه اعظم الهی

و امانت داری نسبت به ولایت اهل بیت علیهم السلام

«الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ»

۱. امام، آیه مخزونه الهی

در زیارت نورانی جامعه کبیره فرازی در رابطه با ائمه آمده است که می‌فرماید: «وَالْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ»؛ وجود مقدس حضرات معصومین علیهم‌السلام، آیه مخزونه خدا و امانت محفوظه الهی هستند.

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۶ مصادف با بیستم ماه مبارک رمضان ارائه شده است.

— آیه بودن همه عالم و در حجاب بودن ما

همه عالم، آیات خدا هستند. هیچ چیزی در عالم نیست که آیه‌ای از خدای متعال در آن وجود نداشته باشد. زمین و آسمان، جمادات و نباتات، عالم ملک و ملکوت، همه آیات الله هستند. همه اینها، جلال و جمال الهی را به ما نشان می‌دهند و ما را به سمت خدا، هدایت و دلالت و دعوت می‌کنند.

اما نکته‌ای که قابل تأمل است، این است که ما تا زمانی که در حجاب هستیم، امکان اینکه این آیات الهی را بفهمیم و از این آیات برخوردار بشویم، برای ما وجود ندارد. همه عالم، آیات الله هستند، اما برای دیدن این آیات، اول باید حجاب از ما برداشته بشود. بنابراین ما به اندازه‌ای که حجب از ما رفع می‌شود، می‌توانیم به آیات خدا راه پیدا کنیم. بعضی‌ها آیات خدا را در عالم ملک می‌بینند، بعضی بالاتر از

ملک؛ این مشاهده، تابع درجات ایمان و درجات رفع حجاب از انسان است.

بنابراین هر چیزی که در این عالم هست، آیه خداست؛ منتها ما هستیم که نمی‌توانیم آیات خدا را مشاهده کنیم. علت اصلی عدم مشاهده آیات، این است که ما از آیات خدا، معرض و روی‌گردان هستیم.

خدای متعال در قرآن کریم به وجود مقدس رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۱.
سوره یوسف، سراسر توحید و دعوت به خداست. خدای متعال یک طفل را که بنده او بوده است، از دل چاه خارج می‌کند و او را عزیز مصر می‌کند و به او علم و حکمت

۱. ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۳.

می دهد. نه تنها خودش عزیز می شود، بلکه یک جامعه هم به برکت او، از بت پرستی و مرگ نجات پیدا می کند. همه این سوره، درس توحید است. خدای متعال، آنهایی را که خودشان را مقتدر می دانستند، مقابل یوسف عليه السلام ذلیل می کند و به سجده وادار می کند. همه این ماجرا، درس توحید است.

خدای متعال بعد از اینکه این درس ها را می گوید، در پایان این سوره می فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛ اکثر این مردم، هر چقدر هم تو حریص باشی، ایمان نمی آورند. چند آیه بعدتر می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ

أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛^۱ آنهایی هم که ایمان می‌آورند، خالص نیستند و آدم مخلص کم پیدا می‌شود.

– روی آوردن به خداوند، راه دیدن آیه‌های الهی

عیب کار کجا است که این اتفاق می‌افتد؟ آیا دعوت خدا عیب دارد؟ نه. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾؛^۲ اینها صبح و شب با آیات خدا در آسمان و زمین سر و کار دارند، ولی روی خود را برمی‌گردانند و به دنبال کار خودشان هستند. آدمی که معرض از آیه است، چیزی از آیه نمی‌فهمد. انسان اول

۱. ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۲. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۵.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُؤَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۲۱

باید به آیه رو بیاورد؛ یعنی رویش به خدا باشد. اگر روی انسان به خدا بود، همه آیات، ما را به خدا دلالت می‌کنند. عزیزی می‌فرمود: وقتی در بیابان راه می‌روید، اگر دنبال هدفی باشید، همه چیز برای شما آیه است. در بیابان، حتی یک رد پای گوسفند هم هزار امید در دل شما ایجاد می‌کند. اما اگر دنبال گمشده‌ای نباشید و صرفاً بخواهید بازی بکنید، اگر گله‌های گوسفند هم از کنارتان رد بشوند، اصلاً متوجه نمی‌شوید.

بنابراین همه عالم، آیات الله هستند، اما مشکل در این است که ما از آیات الهی رو برگردانده‌ایم. دل ما متوجه خدا نیست که بخواهیم دنبال این خدا بگردیم و او را پیدا کنیم. این خدا، از ما به ما نزدیک‌تر است؛ ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ

حَبْلِ الْوَرِيدِ ^۱. اما با این حال ما او را نمی‌بینیم. «بیدلی در همه احوال خدا با او بود / او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد». این دوری از کیست؟ از خداست؟! نه؛ ما از خدا دور هستیم. این دوری، دو طرفه نیست؛ خدا به ما نزدیک‌تر از خودمان است، ولی گاهی ما از او بی‌نهایت فاصله داریم. این فاصله، به خاطر روی گردانی ما از خداست.

حال ما متوجه چه چیزی هستیم که رویگردان از خدا هستیم؟ متوجه بت نفس خودمان هستیم. تا زمانی که ما این حجاب را خرق نکنیم، تا زمانی که از خودمان عبور نکنیم، به تعبیر دیگر تا زمانی که سجده نکنیم و انوار سجده در

۱. ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ سوره ق، آیه ۱۶.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۲۳

مقابل خدای متعال و خضوع در مقابل او در دل ما پیدا نشود، به او نزدیک نمی‌شویم و عالم با ما حرف نمی‌زند. اما اگر انسان دنبال خدا باشد، همه عالم با انسان حرف می‌زند. ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ﴾؛^۱ باید داوود بشوی تا وقتی تسبیح می‌گویی، همه کوه‌ها با تو تسبیح بگویند. آن موقع، همه با تو هم‌زبان هستند و همه دنبال خدا می‌گردند. گمشده و دغدغه همه، این است که به خدای متعال برسند.

بنابراین همه عالم، آیات خدا هستند. متنها ما اول چه چیزی را می‌بینیم؟ در و دیوار، آسمان و زمین و خودمان را می‌بینیم، بعد می‌گوییم این خدایی که می‌گویید، کجاست؟

۱. ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا أَتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾؛ سوره انبیاء، آیه ۷۹.

مکرراً زمان ائمه به حضرات گفته می شد که این خدایی که می گوید، کجاست؟ ائمه علیهم السلام می فرمودند: بگویند کجا نیست؟^۱ «أَيَكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ»؛^۲ مگر کسی غیر تو پیداست که بخواهد تو را به ما نشان بدهد؟! او پیدایی خود را از کجا آورده که می خواهد تو را به ما نشان بدهد؟! «بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»؛^۳ تو خودت داری خودت را به ما معرفی می کنی؛ تو ما را به سوی

۱. التوحید للصدوق، ص ۳۱۰، ح ۲.

۲. فرازی از دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۳۹، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۳. فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۷، مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

خودت دلالت می‌کنی. بقیه کاره‌ای نیستند و صرفاً آیات تو هستند.

اما همین عالمی که آیه خداست، اگر خدا بخواهد، می‌شود حجاب. دیگر از قرآن که آیه بهتری نداریم؛ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾؛^۱ اما همین قرآن، برای عده‌ای، سردرگمی و حیرت می‌آورد و آنها را گمراه می‌کند. با اینکه همه آیات قرآن نور است، اما وقتی برخی‌ها از اول تا آخر آن را می‌خوانند، دلشان روشن نمی‌شود. این گرفتاری، از جانب خودشان است؛ ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾. انسان نباید معرض از آیات باشد.

۱. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۹.

اگر انسان رو به خدا کند، شب که می‌شود، هزار حال خوش به او دست می‌دهد؛ سحر که می‌شود، برای او آیه است. حتماً تسبیحات سحرهای ماه رمضان را خوانده‌اید؛ «سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَىٰ إِقْبَالِ النَّهَارِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَىٰ إِدْبَارِ النَّهَارِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَىٰ إِقْبَالِ اللَّيْلِ وَ إِدْبَارِ النَّهَارِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَىٰ إِقْبَالِ النَّهَارِ وَ إِدْبَارِ اللَّيْلِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَىٰ إِقْبَالِ النَّهَارِ وَ إِقْبَالِ اللَّيْلِ».^۱ هر کدام از اینها، حالات انسان موحدی است که به خدای خودش متصل شده است.

بنابراین در قدم اول باید بدانیم که ما در ظلمت خودمان هستیم. اگر سجده کردیم و انوار سجده الهی در قلب ما تجلی کرد، اگر قلب ما به جای اینکه متوجه خودمان باشد،

۱. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۸۱، ح ۱۶، مفاتیح الجنان، اعمال

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۲۷

به‌سوی او نگاه کرد، دل ما روشن می‌شود؛ «وَأَنْرَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ».^۱ انسان باید نگاهش را از خود بردارد و در مقابل خدا سجده کند و بفهمد که خودش هیچ است؛ این نگاه، انوار خدا را در قلب انسان جاری می‌کند.

وقتی نور خدا جاری شد، این قلب نورانی به هر جای عالم که نگاه می‌کند، برایش آیه است. تا قبل از آن هرچه می‌دید، در و دیوار بود و می‌گفت خدا کجاست؟ اما الان هر چیزی که می‌بیند، نشانه خداست. الان می‌گوید: غیر خدا کجاست؟ اینها که همه نشانه خدا هستند.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه به خدای متعال عرضه می‌دارد: «عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَنَقَّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنْ

۱. فرازی از مناجات شعبانیه؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۵،
مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ؛^۱ من از رفت و آمد شب و روز، رفت و آمد فصول، رفتن جوانی و آمدن پیری، رفتن خوشی‌ها و آمدن غصه‌ها، فهمیدم آن چیزی که تو از من می‌خواهی، مقصود تو از این تحولاتی که به من نشان می‌دهی، این است که خودت را در همه چیز به من معرفی کنی؛ «أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ»؛ تا در هیچ چیزی از تو غافل نباشم و دائماً در محضر تو باشم.

اینکه خورشید غروب می‌کند و بعد طلوع می‌کند، برای این است که هم در غروبش خدا را ببینی و هم در طلوعش. خدای متعال می‌خواهد خودش را به تو نشان بدهد، و گرنه کاری با طلوع و غروب خورشید ندارد. العیاذ بالله مگر

۱. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۳۹، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

گفتار سوم: الآیَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۲۹

خدای متعال می‌خواهد بازی بکند؟! همه اینها آیات او هستند. طلوع و غروب خورشید، رویش و خشکیدن گیاه، ریزش باران، طراوت طبیعت، بهار و پاییز و زمستان، همه آیه خدا هستند. ما باید در همه اینها، خدا را ببینیم. این مشاهده زمانی ممکن است که انسان، از خودش بیرون بیاید و انوار سجده الهی در وجود او وارد شود. انسان با این نور می‌تواند خدا را در همه عالم مشاهده کند.

– مراتب کنار رفتن حجاب‌ها و مشاهده آیات الهی (حجب ظلمانی)

البته کنار رفتن حجب، در یک مرتبه نیست. در قدم اول، انسان به توحید افعالی می‌رسد. یعنی می‌بیند «لا مؤثر فی الوجود إلا الله». تا الان از همه می‌ترسید، حالا می‌فهمد که همه هیچ‌کاره هستند و همه آثار، دست خدای متعال است. اگر او بخواهد، آتش تبدیل به گلستان می‌شود. از

آن طرف هم اگر بخواهد، گلستان می شود قبرستان، و از جهنم هم بدتر می شود. «تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ وَ تَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ»؛^۱ باید روی این سه جمله خیلی دقت شود. این توحید افعالی است.

حقیقت «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» باید در قلب انسان تجلی کند تا دیگر از احدی نترسد. کسی که به اینجا رسید، می داند که همه آثار به خدا برمی گردد؛ لذا به احدی امیدوار نیست و می داند که همه عنایات، دست اوست. «وَ بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ

۱. فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۷، مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

ضَرِّي^۱؛ همه چیز من و نفع و ضرر من دست توست. دیگر سر و کار با غیر پیدا نمی‌کند.

اما از این بالاتر، تجلی حقیقت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. انسان در این مرتبه، می‌فهمد که همه کمالات، همه اسماء حسنی، از آن خداست. علم، قدرت، حیات، رزق و همه این اسمائی که شما در جوشن کبیر می‌خوانید، برای اوست. می‌فهمد که همه عالم، قائم به اسماء او هستند. اسماء اوست که دارد عالم را اداره می‌کند. این مرحله بعد است که درک توحید در الوهیت است. حقیقت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در اینجا برای انسان تجلی می‌کند. اینجا وقتی به هر طرف نگاه کند، می‌بیند همه عالم، ساجد در مقابل او هستند. او اله است و

۱. فرازی از مناجات شعبانیه؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۵، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

همه عابد هستند و دارند سجده می‌کنند. تا به حال خیال می‌کرد خود اینها کارهای هستند، ولی حالا می‌بیند که همه ساجدند؛ ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.^۱ اما از این بالاتر هم وجود دارد؛ ذکر «يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ»^۲ که شب بدر برای امیرالمومنین آمد، از این بالاتر است.

۱. ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ سوره تغابن، آیه ۱.

۲. عَنْ وَهْبِ الْقُرَشِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَيْتُ الْخَضِرَ عليه السلام فِي الْمَنَامِ قَبْلَ بَدْرِ بَلِيلَهُ فَقُلْتُ لَهُ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَنْصِرَ بِهِ عَلَى الْأَعْدَاءِ فَقَالَ قُلْ يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ عَلَّمْتَ الْأَسْمَ الْأَعْظَمَ فَكَانَ عَلَى لِسَانِي يَوْمَ بَدْرٍ وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا فَرَّغَ قَالَ يَا هُوَ يَا مَنْ لَا

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۳۳

پس قدم اول این است که انسان در مقابل خدا سجده کند. وقتی انسان سجده کرد و از خودش بیرون آمد، عالم برای او آیات می‌شود. انسان تا زمانی که خودش را می‌بیند، هیچ چیزی در عالم برای او آیه نیست؛ خودش بت است، بقیه هم مثل خودش هستند. اما وقتی خودت به خدا سجده کردی، سجده همه عالم را هم می‌بینی. به هر طرف که نگاه می‌کنی، می‌بینی جلال و جمال اوست و دیگر با غیر او کاری نداری.

این مرتبه اول است که البته در این مرتبه، به انسان نورانیت می‌دهند و ظلمت او را کنار می‌زنند. در این مرتبه،

←

هُوَ إِلَّا هُوَ اغْفِرْ لِي وَ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ؛ التوحيد
للصديق، ص ۸۹، ح ۲.

انسان می تواند عالم ملک را آیات خدا ببیند. او می بیند که باران را خدای متعال دارد می باراند؛ گیاه را خدای متعال می رویاند؛ خدای متعال است که نسیم ها را می فرستد؛ ﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾؛^۱ همه اینها کار خدا است. اوست که احیاء می کند و می میراند؛ اوست که روزی می دهد و روزی را تنگ می کند. انسان در این مرحله، همه چیز را دست او می بیند.

پس انسان اول در ظلمت و حجب ظلمانی است؛ سپس وارد نور می شود و عالم ملک را به عنوان آیه می بیند. زمین و آسمان، باران و باد، همه برای او آیه می شوند. در زمستان،

۱. ﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾؛ سوره فرقان، آیه ۴۸.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُوءَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۳۵

یک جور جمال خدا را می بیند، در بهار، یک جور دیگر. در بیماری، یک جور خدا را می بیند و در صحت، یک جور دیگر. او دیگر با خدای خودش سر و کار دارد و دیگر در ظلمت نیست. دیگر با سرچشمه نور سر و کار دارد.

— مشاهده آیات الهی در عالم ملکوت (حجب نورانی)

انسان در این مرحله، خدا را در این آیات می بیند. اما ظرفیت این آیات برای نشان دادن جلال و جمال خدای متعال، محدود است. مگر این عالم دنیا، چقدر می تواند خدا را به ما نشان بدهد؟! در این زمان است که اگر انسان بیشتر سجده کند، حجاب عالم ملک را از جلوی چشمش برمی دارند و پشت این عالم که ملکوت است را به او

نشان می دهند. ﴿بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛^۱ هر موجودی ملکوتی دارد. به او عالم ملکوت و عالم ملائکه را نشان می دهند.

اگر کسی عالم ملکوت و ملائکه را دید، به وسعت دستگاه خلقت پی می برد. متوجه می شود که تا آن موقع، توهم خداشناسی داشته است؛ متوجه می شود که خدا را خیلی محدود می دیده، در حالی که خدا، خیلی بزرگتر از آن بوده است. همه عالم ملک، در مقابل آن عالم، مانند یک حلقه در بیابان است. انسان در مرحله بعد، خدا را در آن عالم، مشاهد می کند. مانند حضرت ابراهیم خلیل؛ ﴿وَكَذَلِكَ

۱. ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ سوره

نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿١﴾

اگر کسی به اینجا رسید، می بیند که همه چرخش عالم ملک، در عالم ملکوت است. در واقع اگر باران می بارد، ملائکه دارند کار می کنند؛ اگر گیاه می روید، ملائکه دارند کار می کنند. او دیگر دست عالم ملک را در دست عالم ملکوت می بیند. مانند اینکه وقتی انسان خوب دقت می کند، متوجه می شود که اگر می خندد یا راه می رود یا هر کار دیگری می کند، در واقع روح اوست که دارد کار می کند، نه جسمش. کسی که ملکوت را می بیند، متوجه می شود که یک عالمی در باطن هست که هر چیزی که در عالم ملک

۱. ﴿وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛ سوره انعام، آیه ۷۵.

است، در آن باطن تدبیر می‌شود. همه حرکات‌ها و جنبش‌های عالم ملک، از آنجا است.

وقتی انسان آن عالم را دید، باید باز هم خدا را در آنجا ببیند. کسی که در حجاب باشد، حتی اگر ملکوت را هم ببیند، باز هم در حجاب است. آنهایی که اهل یقین نیستند، وقتی وارد عالم قیامت می‌شوند هم اهل یقین نیستند؛ ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾.^۱ اما اگر حجاب را از انسان بردارند، در همین عالم دنیا هم ملکوت را می‌بیند و خدا را هم در آن عالم می‌بیند.

۱. ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ سوره اِسرائ، آیه ۷۲.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۳۹

مشاهده آیات الهی در عالم نورانیت امیرالمومنین علیه السلام (عالم انوار ائمه)

از این بالاتر، باز هم هست. همه عالم ملکوت، در مقابل اسم اعظم خدا که وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام هستند، چیزی نیست. اگر کسی به آنجا رسید که حجب نور را از او برداشتند تا بتواند به آن سرچشمه نور - که وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام است - برسد، می فهمد که تا به حال، خداشناس نبوده. او دیگر خدا را در آینه امیرالمومنین علیه السلام می بیند. اگر خدا این عنایت را کرد و انسان، خدا را در آن آینه دید، متوجه می شود که خدا کیست.

تا زمانی که انسان به اینجا نرسیده، حقیقت جلال و جمال الهی را درک نمی کند. اما کسی که این گونه نگاه می کند، می بیند که باطن همه عالم، پر است از نورانیت

امیرالمومنین علیه السلام. متوجه می شود که امیرالمومنین علیه السلام دارند همه عالم را اداره می کنند. او دیگر ظهور حضرت را در همه عالم می بیند و خدا را در این آیهای که ظاهر و باطن عالم را پر کرده است، مشاهده می کند. آن وقت است که انسان، به آن عالمی که محیط به همه این عوالم است و همه عوالم فرع او هستند، راه پیدا می کند.

اگر کسی به آنجا رسید و توانست آن حجابها را کنار بزند و مهمان امیرالمومنین علیه السلام بشود، اگر کسی را به خلوت ولایت حضرت راه دادند، به اندازه ای که راه پیدا کرده است، متوجه می شود که خدا کیست. انسان تا زمانی که خدا را در آینه امیرالمومنین علیه السلام نبیند، خداشناس نیست. به اندازه ای که حقیقت زیارت جامعه کبیره در قلب انسان وارد شود، انسان خداشناس می شود. به تعبیر دیگر هر کسی به اندازه ای خداشناس است که معصوم شناس است. به همان اندازه ای

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ١٤١

که انسان، امیرالمومنین و امام زمان علیه السلام را می شناسد، خدا را می شناسد؛ به شرط اینکه حجابها کنار برود.

– نکته: مخزون بودن حضرات معصومین علیهم السلام در خزائن الهی

البته باید توجه داشت که طبق این تعبیر نورانی، حضرات معصومین علیهم السلام، آیه مخزونه خدا هستند؛ یعنی در خزائن الهی هستند و این گونه نیست که دست هر کسی به این آیه برسد. این گونه نیست که هر کسی بتواند خدا را در آینه امیرالمومنین علیه السلام ببیند.

مرحوم امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: چقدر ما گرفتاریم که خدای متعال، وقتی می خواهد خودش را به ما معرفی کند، می فرماید: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ

کَيْفَ خُلِقْتُ؟^۱ نمی بینی شتر چگونه آفریده شده؟! ما همین قدر می فهمیم. البته این هم بد نیست! اینکه انسان در همه تحولات، خدا را ببیند و به یقین برسد، خیلی مهم است. ما خیلی از آیات خدا را می بینیم و در خواب هستیم و به یقین نرسیده ایم؛ همین که انسان به یقین برسد، در رویش گیاه هم خدا را می بیند و این خیلی مهم است. اینکه حجاب نفس از انسان برداشته بشود و بتواند خدا را در پدیده های عالم ببیند، خیلی مهم است.

نقل شده است که زندیقی به امام صادق ارواحنا فداه عرض کرد: چرا خدا خودش پنهان شده و برای ما پیامبر فرستاده است؟! حضرت فرمودند: چرا وقتی تو چشم نداری، می گویی خدا پنهان شده؟! کجا خدا غایب است؟!

۱. ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾؛ سوره غاشیه، آیه ۱۷.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۴۳

باطن خودت را ببین؛ گرسنه هستی، سیر می شوی؛ سیر هستی، گرسنه می شوی؛ خسته هستی، آرامش پیدا می کنی؛ غصه دار هستی، خوشحال می شوی. این تحولات را چه کسی انجام می دهد؟ اگر خوب نگاه کنی، خدا را می بینی. اما تو چشم خودت را بسته ای و می گویی خدا غایب است. پس این مقام بالایی است که انسان خدا را در درون خودش ببیند. ﴿سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ﴾^۱ اما این انسان مگر چقدر می تواند خداشناس بشود؟! انسان باید خدا را در آینه همه عوالم، و مهم تر در آینه آن عالمی که به

۱. ﴿سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾: سوره فصلت، آیه ۵۳.

همه عوالم احاطه دارد، یعنی حقیقت نورانیت امیرالمومنین علیه السلام ببیند. همه کمالات به آنجا برمی گردد. لذا اگر کسی نگاه بکند، می بیند اینکه همه عالم دارند تسبیح می گویند، حقیقتاً به خاطر این است که امیرالمومنین علیه السلام دارد تسبیح می گوید. اگر گفته شده: ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ﴾؛ 'ما کوهها را مسخر داوود کردیم و وقتی داوود تسبیح می گفت، کوهها تسبیح می گفتند، در واقع داوود (علی نبینا و آله و علیه السلام) داشت تسبیح می گفت و کوهها مسخر او بودند و به تبع او تسبیح می گفتند. همه عالم، مسخر امیرالمومنین علیه السلام هستند؛

-
۱. ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّاۤ اَتَيْنَا حُكْمًا وَّ عَلِمًا وَّ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَّ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾؛ سوره انبیاء، آیه ۷۹.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❀ ۱۴۵

لذا وقتی او می‌گوید: «سبحان الله»، همه عالم می‌گویند: «سبحان الله».

اگر کسی به اینجا رسید، می‌بیند اینکه همه سجده‌های عالم، سایه سجده امیرالمومنین علیه السلام است. «بِنَا عَبْدَ اللَّهِ»^۱ انسان در این مقام، می‌بیند که همه عالم مسخر امیرالمومنین علیه السلام است. وقتی او می‌گوید: «الله أكبر»، همه عالم تکبیر می‌گویند؛ وقتی او تسبیح می‌گوید، همه تسبیح می‌گویند.

روایاتی نقل شده است که گاهی ما از آنها عبور می‌کنیم. در این روایات آمده است که خدای متعال، اول ما اهل بیت

۱. عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: «بِنَا عَبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۰.

را آفرید، سپس ملائکه آفریده شدند. وقتی ملائکه آفریده شدند و انوار ما را مشاهده کردند، ما دیدیم که نزدیک است مشرک بشوند؛ لذا تسبیح گفتیم و آنها از ما تسبیح گفتن را یاد گرفتند.^۱ این یعنی اگر عالم ملکوت دارد خدا را تسبیح می‌کند، در واقع نبی اکرم ﷺ دارند تسبیح می‌گویند و آنها به تبع نبی اکرم تسبیح می‌گویند.

اینکه الآن شما با زبان دارید تسبیح می‌گویید، زبان شما تسبیح می‌گوید یا خود شما؟ هر دو دارید تسبیح می‌گویید، اما تسبیح حقیقی را شما می‌گویید و این تسبیح، دارد در زبان شما جاری می‌شود. ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ﴾ یعنی همین. کسی که به اینجا برسد، می‌بیند که

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❀ ۱۴۷

همه عالم، یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، آن هم حقیقت ذکرى است که در وجود امیرالمومنین علیه السلام است.

ذیل آیه شریفه ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾^۱ گفته شده است که مقصود از کلمه طیبه، کلمه توحید است و مقصود از شجره طیبه، نبی اکرم و ائمه علیهم السلام هستند. ریشه این شجره، نبی اکرم و بدنه‌اش امیرالمومنین علیه السلام است و برگ‌هایش شیعیان.^۲ واقعا به‌خاطر سجده نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که همه عالم سجده می‌کند.

۱. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۲. عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ قَالَ فَقَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَصْلُهَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَرْعُهَا وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ

اگر کسی به اینجا رسید و این حجاب را از او برداشتند، اگر توانست به این آیه مخزونه برسد، در عالم ملک هم امیرالمومنین علیه السلام را می بیند. آنهایی که عالم ملائکه را می دیدند، می گفتند باران را ملائکه می آورند؛ اما کسی که به اینجا برسد، می گوید این باران را امیرالمؤمنین علیه السلام می آورد. مرحوم آقای شاه آبادی فرموده بودند: من ملائکه ای را که گل ها را رنگ آمیزی می کنند، مشاهده می کنم. ما دائم حرف می زنیم که همه اینها از عالم بالا است، ولی او واقعاً دارد

←

ذُرِّيَّتَهُمَا أَغْصَانُهَا وَ عَلِمُ الْأَثْمَةِ ثَمَرَتُهَا وَ شَيَعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ رَقَّتْهَا هَلْ فِيهَا فَضْلٌ؟ قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهُ قَالَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُودَدُ فَتُورَقُ وَ رَقَّتْ فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَ رَقَّةٌ مِنْهَا؛
الكافی، ج ۱، ص ۴۲۸، ح ۸۰

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۴۹

می بیند که ملائکه دارند نقاشی می کنند. ملائکه دارند باران می آورند. او هم عالم شیاطین را می بیند و هم عالم ملائکه را.

حالا اگر انسان بالاتر برود، امیرالمومنین علیه السلام را می بیند و متوجه می شود که به اذن خدا، قوای ایشان دارد عالم را اداره می کند. در آنجا، می بیند که همه عالم غرق در توحید هستند و حقیقت این توحید، همان چیزی است که از سرچشمه قلب نبی اکرم و امیرالمؤمنین علیه السلام می جوشد. اگر همه عالم تسبیح می گویند، به خاطر این است که او دارد تسبیح می گوید. اگر عالم ملائکه تسبیح می گویند، در اصل او دارد تسبیح می گوید. فرمود ما تسبیح گفتیم و آنها یاد گرفتند که تسبیح بگویند.

در زیارت جامعه ائمه المؤمنین آمده است: «لَا يَسْبِقُكُمْ ثَنَاءُ الْمَلَائِكَةِ فِي الْإِخْلَاصِ وَ الْخُشُوعِ»؛^۱ ثناء ملائکه در باب خدا، ثناء جبرئیل و میکائیل، بر ثناء شما و حمد شما سبقت نمی گیرد. «لَا يَسْبِقُكُمْ ثَنَاءُ الْمَلَائِكَةِ فِي الْإِخْلَاصِ وَ الْخُشُوعِ»؛ هیچ ملکی نمی تواند در مرتبه اخلاص شما، خدا را حمد

۱. فرازی از زیارتنامه جامعه ائمه المؤمنین عليهم السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ... لَا يَسْبِقُكُمْ ثَنَاءُ الْمَلَائِكَةِ فِي الْإِخْلَاصِ وَ الْخُشُوعِ، وَ لَا يُضَادُّكُمْ ذُو ابْتِهَالٍ وَ خُضُوعٍ، أَنِّي وَ لَكُمْ الْقُلُوبُ الَّتِي تَوَلَّى اللَّهُ رِيَاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ، وَ جَعَلَهَا أَوْعِيَةَ الشُّكْرِ وَ الثَّنَاءِ، وَ آمَنَهَا مِنْ عَوَارِضِ الْغَفْلَةِ، وَ صَفَّاهَا مِنْ شَوَاعِلِ الْفِتْرَةِ، بَلْ يَتَقَرَّبُ أَهْلُ السَّمَاءِ بِحُبِّكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ تَوَاتُرِ الْبُكَاءِ عَلَى مُصَابِكُمْ، وَ الْاسْتِغْفَارِ لِشَيْعَتِكُمْ وَ مُحِبِّيكُمْ...»؛ المزار الكبير لابن المشهدی، ص ۲۹۱، ح ۱۴.

کند. در حمد شما، یک خشوع و اخلاصی وجود دارد که در حمد هیچ ملکی نیست. «وَلَا يُضَادُّكُمْ ذُو ابْتِهَالٍ وَ خُضُوعٍ»؛ آنهایی که اهل حالت ابتهال و خضوع هستند، هرگز نمی‌توانند با شما برابری بکنند.

چرا این‌گونه است؟ «أَنِّي وَلَكُمْ الْقُلُوبُ الَّتِي تَوَلَّى اللَّهُ رِيَاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ وَ جَعَلَهَا أَوْعِيَةً لِلشُّكْرِ وَ الثَّنَاءِ»؛ چه کسی می‌تواند به پای شما برسد؟ خدا خودش مستقیماً متولی قلب شماست. شما قلبی دارید که خدای متعال، مستقیماً در قلب شما دست می‌برد. لذا این قلب، «عَرْشُ الرَّحْمَنِ»^۱ است. خودش مستقیم، قلب شما را با خوف و رجائی که مخصوص خود شماست، ریاضت می‌دهد. او

۱. رُوِيَ: «أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

قلب شما را وعاء شکر و ثناء خودش قرار داده است و همه ثناءهای دیگر، از این سرچشمه می جوشد.

این امر، مانند روایت «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»^۱ است. کسی که چهل روز را با اخلاص طی کند، سرچشمه های حکمت از قلبش روی زبانش جاری می شود. این زبان حکمت می گوید، ولی اصل حکمت، برای قلب است. به همین ترتیب اگر ملائکه تسبیح می گویند، به خاطر تسبیح نبی اکرم ﷺ است؛ آنها قوای نبی اکرم ﷺ هستند.

اگر کسی امیرالمومنین (علیه السلام) را در این منزلت بشناسد، متوجه می شود که همه عالم، نشانه اوست. تا زمانی که انسان به اینجا نرسد، خداشناس نمی شود. خود حضرت هم

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»؛ جامع الأخبار، ص ۹۴.

فرموده اند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهُ
مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ»^۱.

۱. رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ
سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ يَا جُنْدَبُ فَاْمُضْ بِنَا حَتَّى نَسْأَلَهُ
عَنْ ذَلِكَ قَالَ فَاتَيْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ قَالَ فَانْتَظَرْنَاهُ حَتَّى جَاءَ قَالَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا جَاءَ بِكُمْ قَالََا جِئْنَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
نَسْأَلُكَ عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَرْحَبًا بِكُمْ
مَنْ وَلِيَيْنِ مُتَعَاهِدَيْنِ لِدِينِهِ لَسْتُمَا بِمُقْصِرَيْنِ لِعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ
الْوَاجِبَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالََا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه السلام
إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهُ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ
فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ

۲. امام، امانت محفوظه الهی

— حقیقت امانت، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فراز بعدی «وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ» است. در قرآن کریم در موارد متعددی راجع به این امانت محفوظه بحث شده است. در یکی از موارد می فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾؛^۱ ما امانت خود را به ارض و جبال و سماوات

←

صَدَرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَ مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٍ وَ مُرْتَابٌ...؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱، ح ۱.

۱. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛
سوره احزاب، آیه ۷۲.

عرضه کردیم، ولی نتوانستند آن را بردارند و نگران شدند ﴿فَابَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾. گفتند این کار ما نیست و ما نمی‌توانیم این بار را برداریم. ﴿وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾؛ یک انسانی پیدا شد، این را برداشت. ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛ کسی که این امانت را برداشت، انسان ظلوم و جهولی بود.

این آیه را به چند شکل معنا کرده‌اند. طبق روایات ما، امانت یعنی حقیقت ولایت.^۱ همه در رابطه با ولایت گفتند:

۱. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ قَالَ هِيَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۲.

ما نمی‌توانیم این بار را برداریم. یعنی کسی نمی‌تواند بار امیرالمومنین علیه السلام را بردارد. امیرالمومنین، امیرالمومنین است. همه گفتند: ما توان این کار را نداریم. اما یکی بود که گفت: به من بدهید. او خودش شانه‌اش را زیر این بار قرار داد. این انسان ظلوم و جهول که همه ظلم‌ها و جهالت‌ها را او شروع کرد، این شخص بود.^۱ مدعی شد و گفت: این، مال من است و نتوانست. خیال می‌کرد می‌تواند، ولی نتوانست. لذا ظلوم جهول شد.

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ قَالَ: «الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ وَالْإِنْسَانُ أَبُو الشُّرُورِ الْمُنَافِقُ»؛ معانی الأخبار، ص ۱۱۰، ح ۲.

در روایت داریم یکی از علمای یهود پیش امیرالمومنین علیه السلام آمد و عرض کرد: اوصیاء انبیاء، چند بار امتحان می‌شوند؟ در دوره آن پیامبر چند بار و بعد از پیامبر چند بار؟ حضرت فرمودند: اگر بگویم، ایمان می‌آوری؟ عرض کرد: بله. حضرت دست او را گرفتند که بیرون ببرند، ولی مالک اشتر التماس کرد و گفت: آقا! ما هم سهم داریم؛ پاسخ را به ما هم بفرمایید. در نهایت حضرت فرمودند: هفت امتحان در دوره پیامبر و هفت امتحان هم بعد از پیامبر برای اوصیاء پیش می‌آید.^۱ سپس ابتلائاتی را که برای خودشان پیش آمد، گفتند که هر کدامش جای دقت و تأمل دارد.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۵۸، بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۶۷،

این امتحان‌ها به قدری سنگین هستند که حتی یکی از آنها را هم هیچ کوهی نمی‌تواند بکشد. یکی از آنها، لیلۃ المبیت بود که حضرت در جای پیامبر خوابیدند. نقل شده است که در آن شب، خدای متعال به جبرئیل و میکائیل گفت: شما که می‌گفتید ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ﴾^۱ آیا می‌توانید این کار را بکنید؟ این امتحان از دهان من بزرگ‌تر است که بخواهم شرحش بدهم. اینکه کسی به جای پیامبر بخوابد را ابوذر و سلمان هم می‌توانستند انجام بدهند؛ این امتحان، یک امتحان دیگری بوده است؛ حال اینکه چه بوده، بماند. ولی خدای متعال به جبرئیل و میکائیل فرمود: آیا شما

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۰.

حاضرید این کار را بکنید؟ آنها گفتند: ما توان این کار را نداریم؛ این کار، فقط کار امیرالمومنین علیه السلام است.

یکی دیگر از این امتحانات، ماجرای جنگ احزاب و خندق است. زمانی که عمرو بن عبدود آمد، همه ترسیدند، ولی حضرت به مصاف او رفتند. در روایت داریم: «لَضْرَبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ».^۱ یعنی کار حضرت، فقط یک ضربه نبوده است، بلکه یک امتحان عجیب و غریبی بود که خدای متعال از ایشان گرفته است.

حالا آیا کسی به جز امیرالمومنین علیه السلام می تواند این بار را بردارد؟ محال است. در روایت آمده است که وقتی خدای متعال مقامات پنج تن را به آدم علیه السلام نشان داد، گفت این

۱. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَضْرَبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶۷.

شجره ممنوعه است؛ ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛^۲ به این نزدیک نشوید؛ اگر نزدیک بشوید، جزو ظالمین می‌شوید. این ظالمین چه کسانی هستند؟ این ظالمین یعنی همان ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾. به آدم گفتند: هوس نکنی این بار را برداری! اگر هوس کردی، داخل در ظلمه می‌شوی. اصلاً هوس این کار هم اشتباه است.

اما برخی بودند که نه تنها هوس کردند، بلکه شانه خودشان را زیر بار دادند و گفتند: این بار اصلاً برای دوش

۱. معانی الأخبار، ص ۱۰۸، ح ۱.

۲. ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۵.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۶۱

ما ساخته شده است؛ بی‌خود روی دوش آنها گذاشتید. اتباعشان هم همین را می‌گویند. اینها حتی پیغمبر را هم قبول ندارند.

بنابراین امانت، همین حقیقت ولایت است. احدی حق ندارد بگوید من این بار را برمی‌دارم. خدا می‌داند که این امانت را به چه کسی بدهد؛ ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾.^۱ خدای متعال این امانت را روی دوشی که می‌داند می‌تواند بردارد، می‌گذارد. لذا این امانت، بر روی دوش امیرالمومنین علیه السلام است. دیگران ممکن است بگویند: من برمی‌دارم؛ ولی خدا که نمی‌گذارد این اتفاق بیفتد.

۱. ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ أَلَمْ يَعْلَمِ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾؛ سوره انعام، آیه ۱۲۴.

روایت عجیبی در باب شب قدر داریم که می‌فرماید: در شب قدر، ملائکه به محضر امام معصوم می‌آیند. از آن طرف هم شیاطین، بر ولی باطل نازل می‌شوند و از اسرار برایش می‌گویند. او خیال می‌کند همه اسرار عالم را فهمیده، در حالی که همه‌اش دروغ است. چون در دست شیاطین چیزی نیست.^۱ فقط ولی خداست که می‌تواند به ولی باطل بگوید اشتباه کردی. او خیال می‌کند واقعاً چیزی در دستش است، در حالی که این گونه نیست.

الان رئیس‌جمهور آمریکا واقعاً خیال می‌کند که چیزی در دستش است و یک مأموریت باطنی در عالم برای خودش قائل است. واقعاً متوهم می‌شود. خیلی‌ها این گونه هستند. چند روایت هم یاد می‌گیرند، بعد خیال می‌کنند که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۹.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۶۳

واقعاً به عالم غیب متصل شده‌اند. بعد همه فقها و دستگاه فقاقت را تخطئه می‌کنند.

پس معنای امانت محفوظه، حقیقت ولایت است. خود خدا هم نگهبان این امانت است. لذا دست احدی به این امانت نمی‌رسد، مگر کسی که خدا بخواهد. کسی حق ندارد طرف این امانت برود. خدا امانت‌دار است و ما باید تبعیت کنیم. آدم صلی‌الله هم باشی، باید تسلیم امیرالمومنین علیه‌السلام باشی. این امانت، شجره ممنوعه است.

— حفاظت ائمه علیهم‌السلام از امانت ولایت —

علاوه بر خدای متعال، خود ائمه هداات معصومین هم مأمور به حفظ این امانت هستند. ایشان حق ندارند که این امانت را به غیر اهلش بدهند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ

اللَّهِ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا^۱؛ خدای متعال دستور داده است که امانت را به اهلش بدهید. ظاهر آیه این است که در امانت‌ها خیانت نکنید. اما حضرت فرمودند: مخاطب این آیه، ما هستیم. ما حق نداریم حقیقت امامت را به هر کسی بدهیم؛ باید آن را به آن امامی که خدا معین کرده است، بدهیم.^۲ دست ما هم

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾؛ سوره نساء، آیه ۵۸.

۲. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ الرُّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ قَالَ: «هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ بَعْدَهُ وَلَا يَخْصُ بِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَزُويَهَا عَنْهُ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۲.

نیست که چه کسی امام بشود. ما باید به همان کسی که خدا گفته است، امانت را بدهیم.

بنابراین امانت محفوظه یعنی امام، ذره‌ای از این ولایت را به کسی نمی‌دهد، مگر اینکه امانت‌دار باشد و بتواند بار این امانت را بکشد. لذا اگر چیزی از این امانت به دست شما رسید، خیال نکنید که می‌شود با این امانت بازی کرد و به واسطه آن کاسبی کرد. باید حفظش کنی، وگرنه آن را از تو پس می‌گیرند. اگر بخواهی آن را بفروشی، می‌بینی چیزی در دستت نیست؛ این امانت تا وقتی در دست توست که حفظش می‌کنی.

پس این امانت، امانت محفوظه خداست و دست احدی به اصل این امانت نمی‌رسد، مگر چهارده معصوم علیهم‌السلام. حتی اگر همه بگویند: ما این امانت را می‌خواهیم، اگر اولی و دومی بگویند می‌خواهیم، به آن نمی‌رسند. نکته دوم هم این

است که امام معصوم، این امانت را حفظ می‌کند و اصل امانت را به غیر اهلش نمی‌دهد. اگر شاخه و فروعش را هم بخواهد به انسان‌ها بدهد، می‌داند که به چه کسی باید بدهد. در روایت هم آمده است که ولایت ما را کسی تحمل نمی‌کند، به جز کسانی که ما می‌خواهیم. او می‌داند که به چه کسی باید این امانت را بدهند.

— حفظ مؤمن به واسطه حفظ امانتِ ولایت

مطلب دیگر این است که اگر این امانت به کسی داده شد، به احترام این امانت، خود آن شخص هم حفظ می‌شود. کسی که ولایت دارد، از همه مخاطرات محفوظ است. البته اگر خودش بخواهد خودش در این امانت خیانت کند، دیگر محفوظ نیست و این امانت را از او می‌گیرند.

البته اگر این امانت را نگه داشتی، دیگر تو او را حفظ نمی‌کنی، بلکه او تو را حفظ می‌کند. این امانت، محفوظه است و به واسطه محفوظه بودن این امانت، تو هم محفوظ می‌شوی. «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۱؛ این امانت، صاحب خودش را حفظ می‌کند. لذا اگر آن را نگه نداری و بخواهی آن را بفروشی، آن را از تو می‌گیرند و می‌بینی چیزی در دست نیست.

اینکه می‌گویند ایمان انسان در حال گناه از او گرفته می‌شود، یعنی همین^۲. ایمان، همان ولایت و همان امانت

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۱.

۲. عَنْ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يُسَلَبُ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ مَا دَامَ عَلَى بَطْنِهَا فَإِذَا نَزَلَ عَادَ الْإِيمَانُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ

محفوظه است. همین که انسان بر سر سفره گناه بنشیند، این امانت را از او می گیرند. این امانت را نمی شود بی خودی خرج کرد.

این امانت، محفوظه است؛ لذا نمی شود شما واسطه بشوید و آن را بگیرید و به شیطان بدهید. چشم، گوش، قلب و زبان را می شود به شیطان داد، ولی ایمان را نمی شود. همین که انسان می رود ایمان را به شیطان بدهد، می بیند دستش خالی است. این گونه نیست که مؤمن بتواند ایمان را به شیطان بدهد و شیطان، مالک ایمان بشود. پس این سرّ، به دست احدی نمی رسد، مگر اینکه امانت دار باشد.

←

هَمْ قَالَ لَا أَرَأَيْتَ إِنْ هُمْ أَنْ يَسْرِقَ أَوْ تُقَطَّعُ يَدُهُ؛ الکافی، ج ۲، ۲۸۱، ح ۱۲.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❀ ۱۶۹

خیانت‌بردار هم نیست. اگر کسی به آن خیانت کند، به خودش خیانت کرده است؛ ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾^۱.

– تجلی ولایت در شریعت و حساسیت فقها نسبت به حفظ آن

دین خدا، یعنی همین ولایت. این دین، امانت خداست. لذا نمی‌شود آن را کم و زیاد کرد، ولو به قدر یک واو و فاء. اینکه یک فقیه هشتاد سال زحمت کشیده، استخوان خرد کرده، بعد وقتی می‌خواهد فتوا بدهد، می‌ترسد و می‌گوید: «احوط، این است»، به‌همین خاطر است. مگر بیمار است که می‌گوید احوط این است؟! نه؛ به‌خاطر این

۱. ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۹.

است که دین خداست و نمی شود در آن دست برد. این امانت خدا است.

آن طبقه ای که این دین را حفظ کرده اند و خدا این امانت را به ایشان داده است، همین طبقه فقها هستند. این صوفی هایی که می گویند: مسائل و احکام شرعی فقه اصغر است، ولی ما فقه اکبر می گوئیم، حرف مفت می زنند. تو صاحب فقه اکبری، ولی فقیهی که هشتاد سال جان کنده، صاحب فقه اصغر است؟! بعضی هایشان هم می گویند: ما حافظ باطن دین هستیم؛ دین، شریعت است و طریقت و حقیقت؛ ما حافظ طریقت و حقیقتش هستیم. عجب! شیخ طوسی و علامه حلی و شهید اول و ثانی، حافظ پوسته دین بودند، بعد شما باطن دین را در تاریخ حفظ کرده اید؟!

همین طایفه فقها بودند که هم باطن را حفظ کردند و هم ظاهر را. این گونه نیست که شیخ انصاری فقط فقه شیعه را

حفظ کرده باشد. میرزای شیرازی و دیگر بزرگان، اصل شیعه را حفظ کردند و برای اصل ولایت معصوم پرچم‌داری کردند. امام زمان علیه السلام پرچم را روی دوش اینها گذاشته است. علتش هم این است که ایشان امانت‌دار هستند و از خودشان کم و زیاد نمی‌کنند.

فلانی می‌گوید: من فقه اکبر بلدم! بعد دهانش را باز می‌کند و هر چیزی که دلش می‌خواهد به قرآن نسبت می‌دهد. مگر کتاب حسین کرد شبستری است؟! مگر یک سند باستانی است که بشر درست کرده باشد که تو هر چیزی را که دلت می‌خواهد به آن ببندی؟! بعد هم می‌گوید: من فقه اکبر می‌گوییم! فقیه وقتی می‌خواهد شک سه و چهار را استنباط کند، یک شب تا صبح وقت می‌گذارد. یکی از مراجع بزرگوار فرموده بود: من دیشب پنج ساعت جان‌کندم تا یک احوط را اولی کنم، ولی دیدم که نمی‌توانم.

آن وقت این آقا قرآن را جلویِش می گذارد و شروع می کند حرف زدن از خودش. بعد هم خودش را حافظ فقه اکبر می داند. این، امانت خداست. مگر می شود از خودت سخن بگویی؟! یک واو و فای این دین را نمی شود جابه جا کرد.

یک آقای می گفت: من خواب دیدم روز محشر است و یک صفی زود حرکت می کند. پرسیدم این صف چه کسانی است؟ گفتند: برای طرفدارهای امام حسین و روضه خوانهاست. من مخفیانه خود را در آن صف قرار دادم، ولی به من گفتند: مگر مخفیانه می شود؟! تو باید از باب امام صادق علیه السلام بروی. وقتی به آنجا رفتم، دیدم بزرگان را نگه داشته اند و امام صادق علیه السلام از آنها سین جیم می کنند که چرا این فتوا را دادی؟ در نهایت لباس روحانیت را گذاشتم زیر بغلم و همان جا روضه ای خواندم تا من را از آن باب راه بدهند.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۷۳

بنابراین اگر یک واو و فاء را انسان جابه‌جا کند، پوستش کنده است. ولی برخی ادعای فقه اکبر دارند و همه مراجع را هم من البدو الی الختم انکار می‌کنند و می‌گویند: هیچکس چیزی از دین نمی‌فهمد، جز ما. اینکه نمی‌شود. این امانت خداست.

بنابراین ولایت یعنی همین دین. احکام فقه، فروع ولایت امیرالمومنین علیه السلام هستند؛ نمی‌شود که در ولایت امیرالمومنین علیه السلام دست برد. این امانت خدا است. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾.^۱ طبق روایات، ﴿دینِ

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه ۳۳.

الْحَقُّ) یعنی ولایت امیرالمومنین (ع) این فقه، از شئون ولایت امیرالمومنین (ع) است.

اینکه می‌بینید فقیهی بعد از هفتاد سال می‌گوید: من نمی‌توانم فتوا بدهم و احتیاط این است، برای همین است. او همه ادله را دیده، روایات را دیده، سند روایات را دیده، اقوال فقها را دیده، ولی باز هم می‌گوید: من نمی‌توانم فتوا بدهم. چرا؟ چون می‌داند که نباید از خودش حرف بزند. اگر کسی خیال کند چیزی در دستش است، همه چیز را از او می‌گیرند. شیطان هم همین توهم را داشت. او خیال

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ﴾ قَالَ: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لَوْصِيَّهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

گفتار سوم: الْآيَةُ الْمَخْرُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ ❁ ۱۷۵

می‌کرد چیزی در دستش است. به‌خاطر همین با خدا مقابله می‌کرد. در حالی که همه چیز در دست آن کسانی است که این امانت را حفظ می‌کنند. اینها وقتی می‌خواهند یک کلمه بگویند، قبلش اندازه یک کتاب فکر می‌کنند؛ چون این امانت خدا است.

متأسفانه برخی دکان باز کرده‌اند و مدعی مقامات و مکاشفات و باطن دین هستند. بعد هم وقتی به فقه می‌رسند، می‌گویند: اینها شریعت و فقه اصغر است! نه خیر؛ اینها شئون ولایت امیرالمومنین و امام صادق علیه السلام است؛ نمی‌شود با اینها بازی کرد. اگر این ظاهر را رها کردی، باطنش را هم از تو می‌گیرند. این‌گونه نیست که به کسی باطن ولایت را بدهند، ولی ظاهرش را نداشته باشد. اگر نماز صبحت قضا شد، این ولایت را از تو می‌گیرند؛ چه برسد به اینکه بگویی نماز کلاً مهم نیست. یعنی چه که نماز

مهم نیست؟! «إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ»؛^۱
 استخفاف به صلات، باب عنایت امام صادق و ائمه علیهم السلام را
 به روی انسان می بندد.

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ
 أَبِي الْوَفَاءُ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَخَفَّ
 بِالصَّلَاةِ»؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۱۵.

گفتار ۴

مذمت طمع به جایگاه اهل بیت علیهم السلام

و ضرورت تحمل ولایت و تبعیت از ایشان

«الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ»

خلافت و ولایت، امانت محفوظه الهی در دست خلیفه الله

در جلسات گذشته ذیل عبارت «وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ
الْأَيَّةُ الْمَخْزُونَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ»، عرض کردیم که امام،
رحمت پیوسته خدا و آن نشانه و آیه مخزون و پوشیده و
مکتوم خداست. عبارت سوم، «وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ» است.

عرض شد که ائمه و ولایت ایشان، امانت محفوظه الهی هستند.

در قرآن کریم هم صحبت از یک امانت الهی است که به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شده و به خاطر سنگینی این امانت، هیچ‌کدام از اینها این امانت را حمل نکردند؛ یعنی به خودشان نسبت ندادند و نپذیرفتند که مدعی این امانت بشوند و آن را حفظ و نگهداری کنند. آن کسی که این امانت را حمل کرد، انسان بود که بسیار ستمگر و جاهل بود؛ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ

فَإَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۱.

در رابطه با اینکه این امانت چیست و این انسانی که او را حمل کرده کیست، تفسیرهای مختلفی بیان شده است. اما آنچه متناسب با روایات معصومین علیهم السلام است، این است که امانتی که به همه آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و همه اشفاق و پرهیز کردند، مقام خلافت بود. خدای متعال فرمود: آیا حاضرید این امانت را بردارید و حفظ و حمایت کنید تا در این امانت تصرف و خیانتی نشود؟ همه ترسیدند

۱. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛
سوره احزاب، آیه ۷۲.

و پرهیز کردند، الا انسان. طبق روایات، این انسان، همان کسانی بودند که مدعی مقام خلافت شدند.^۱

پس خلافت الهی، یک امانت الهی است که در دست خلیفه الله است. خلیفه الهی نباید در این امانت کم‌ترین تصرفی بکند که مرضی خدای متعال نباشد. یعنی همان‌گونه

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ قَالَ: «الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ وَالْإِنْسَانُ أَبُو الشُّرُورِ الْمُنَافِقُ»؛ معانی الأخبار، ص ۱۱۰، ح ۲.

که ائمه هداات معصومین هستند؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».^۱

لذا این ودیعه الهی که همان خلافت و ولایت، و به تعبیری تصرف و اشراف نسبت به همه کائنات است، در اختیار اهل بیت است، اما ایشان معصوم مطلق هستند؛ یعنی همان چیزی که در قرآن کریم می خوانید؛ ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾؛^۲ ایشان بر خدای متعال سبقت نمی گیرند. هر چیزی که ایشان انجام می دهند، فرمان خدای متعال است. در عین حالی که عالم تحت

۱. فرازی از زیارت امین الله. کامل الزیارت، ص ۳۹، ح ۱، مفاتیح الجنان، زیارات مطلقه امیر المؤمنین علیه السلام، زیارت امین الله.

۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

اشراف آنها است و مقام خلافت دارند، ذره‌ای تصرف نابه‌جا که مرضی خدای متعال نباشد، نمی‌کنند. همه تصرفات ایشان، برابر با امر و مشیت خدای متعال است.

در کتاب کافی در باب مولد النبی ﷺ نقل شده است^۱ که محمد بن سنان به محضر امام جواد علیّه السلام آمد و عرض کرد:

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأُجْرِيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَمَكْتُوَا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَاجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ

دوستان شما در مقامات شما اختلاف کرده‌اند؛ نقطه اعتدال ایشان را به ما بگویید.

حضرت در ابتدا فرمودند: خدای متعال در مقام توحید، متفرد است؛ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ». کسی را شریک خدا قرار ندهید. «ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ فَمَكَثُوا أَلْفَ دَهْرٍ». این روایت، مضامین عجیبی دارد. امام جواد ارواحنا فداه فرمودند: خدای متعال، وجود مقدس نبی اکرم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهم را آفرید. «فَمَكَثُوا أَلْفَ دَهْرٍ»؛ وقتی نور آنها را آفرید، هزار دوران، نه هزار سال، گذشت. هیچ مخلوقی

←

عَنْهَا مُحِقَّ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۵.

نبود. «ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ»؛ بعد از این هزار دوران، خلقت اشیاء و عوالم ملائکه شروع شد.

سپس حضرت فرمودند: «فَأَشْهَدُهُمْ خَلْقَهَا»؛ خدای متعال این وجودهای مقدس را شاهد بر خلقت همه عوالم قرار داد. «وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا»؛ فرمان آنها را در همه این عوالم جاری کرد. همه عوالم، تحت فرمان این انوار مقدس هستند. «وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ»؛ امور این عوالم را به آنها سپرد. ایشان به اذن الله، خلیفه خدا هستند. خلیفه یعنی کسی که به اذن الله تبارک و تعالی تصرف می‌کند.

سپس فرمودند: «فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ». در ادامه چند جمله دیگر فرمودند و رسیدند به اینجا که: «وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»؛ ایشان چیزی نمی‌خواهند الا آنکه خدا بخواهد. همه کار، دست

آنها است، ولی خودشان در اختیار خدای متعال و امین او هستند.

محافظت خداوند از امانت ولایت

پس این امانتی که خدای متعال به همه کوه‌ها و آسمان و زمین عرضه کرده و هیچ‌کدام از اینها، حملش نکردند، ولایت است. این امانت را یک انسان حمل کرد. در روایت آمده است: «هي الولاية أبين أن يحملنها كفرا و حملها الإنسان و الإنسان أبو فلان»^۱. این انسانی که این

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ﴾ قَالَ الْوَلَايَةُ أَبِينُ أَنْ يَحْمِلْنَهَا كُفْرًا بِهَا وَ عِنَادًا ﴿و﴾

امانت را حمل کرد، همان کسی بود که مدعی مقام امیرالمؤمنین علیه السلام شد. او در رابطه با چیزی که حق او و لایق او نبود، گفت: من برمی دارم. حال واقعاً وقتی ادعا کرد، به خلافت خدا و رسول خدا رسید؟ آیا خلافت الهی، چیزی است که بشود آن را غصب کرد؟ درست است که او ادعای بی خودی کرد و این مقام را به خودش نسبت داد، ولی آیا حقیقتاً این مقام به او رسید؟ نه؛ این امانت، امانت محفوظه خدا است و خدا نگهبان آن است. این گونه نیست که هر کسی ادعا کند، این مقام به او برسد.

←

حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ﴿۱﴾ وَ الْإِنْسَانُ الَّذِي حَمَلَهَا أَبُو فُلَانٍ؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۶، ح ۳.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ»؛^۱ مقام امامت، خلافت خدای متعال است. اگر کسی بخواهد خلیفه و جانشین خدا و رسول خدا بشود و تصرفاتش، تصرفات الهی باشد، با ادعا به آن نمی‌رسد. انسان باید واقعاً مقام خلافت را داشته باشد. لذا اگر کسی گفت: «من خلیفه هستم»، او می‌شود همان انسان ظلم جهول که آیه شریفه فرموده است. او انسان نادانی است که نمی‌داند معنای خلافت چیست. ظلم هم هست و ریشه همه ظلم‌ها در اوست و به او برمی‌گردد. طبق روایات،

۱. فرازی از حدیث طولانی امام رضا علیه السلام پیرامون مقام امامت؛ «...إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام...»؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۱

انسان ظلوم جهول، آن کسی است که به جای اینکه تسلیم خلافت الهی باشد و بار ولایت آنها را بکشد، کفر ورزید و خودش مدعی شد. این انسان می شود انسان ظلوم و جهول. بنابراین حقیقت مقام ولایت و خلافت الهی، امانت خدای متعال است. نگهبان این امانت هم خود خدای متعال است. بنابراین دست احدی به این مقام نمی رسد. لذا به ادعا و نصب مردم، کسی خلیفه نمی شود. عمده دلیل اهل سنت برای خلافت اولی این است که مردم اجماع کردند. مگر با اجماع مردم کسی می تواند خلیفه خدا بشود؟! اصلاً مگر مردم حق دارند که در مقام خلافت الهی دست ببرند؟! مگر مردم حق دارند که برای رسول خدا، خلیفه معین کنند؟! اصلاً مگر مردم مقام خلافت را درک می کنند؟!

خلافت الهی چیزی نیست که در دست ما باشد و ما بخواهیم آن را به کسی بدهیم یا از کسی بگیریم. این

خلافت، امانت محفوظه خداست و خود خدای متعال نگهبان آن است و آن را حفظ می‌کند. هر کسی هم ادعا کند، فقط ادعا کرده است و دستش به این مقام نمی‌رسد. مگر کسانی که ادعای مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را کردند، واقعاً امیرالمؤمنین شدند؟! آنها هر چقدر توانستند، در زمان خلفاء و به‌خصوص در زمان معاویه، نقل روایات در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را منع کردند و در مقابل، دستور به جعل حدیث در فضیلت اولی و دومی و سومی و خود معاویه دادند.

به‌قدری در زمان معاویه حدیث جعل کردند که معاویه گفت: بس است دیگر و بیشتر از این نمی‌شود. هر حدیثی در مدح ائمه بود، آنها مشابهنش را برای خود جعل کردند. حتی در مقابل روایت «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ

الْجَنَّةِ»^۱، حدیث جعل کردند که اولی و دومی، «سیدا کهول اهل الجنة»^۲! در مقابل «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»^۳ گفتند: «و فلان و فلان سقفها»! یک آقایی می گفت: مگر مدینه و شهر هم سقف دارد؟! ما دیده ایم که مدینه دروازه داشته باشد، اما دیگر سقف ندارد!

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ عَلِيًّا وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ابْنَتِي وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَدَايَ مَنْ وَ آلاَهُمْ فَقَدْ وَ الْإِنِّي وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي...»؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۵۴۰۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۱۴.

۳. عَنْ عَلِيٍّ ؑ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»؛ عيون أخبار الرضا ؑ، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۹۸.

علی ای حال از این جور حدیث‌ها، هرچقدر توانستند جعل کردند. معاویه به استاندارهایش گفته بود: هر کسی در فضیلت آل ابی‌طالب حدیثی نقل کرد، من ذمه او را برداشته‌ام و خونس هدر است. کاری کردند که دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام، حدیث فضائل را فقط در خلوت‌خانه‌ها و برای اهل سرّ خود می‌گفتند.

یکی از علمای غیر شیعه می‌گوید: من در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام چه بگویم؟! کسی که دوست اوست، از ترس، مدحش را پنهان کرده و دشمن او هم از سر دشمنی؛ با این حال، فضائل حضرت، همه عالم را پر کرده است.

حالا آنهایی که این همه حدیث که در فضیلت آنها نوشته‌اند، اگر می‌توانند حرف‌های آنها را بیاورند و کنار نهج‌البلاغه بگذارند تا ببینیم از آنها هم حرف درست و حسابی صادر شده است یا خیر؟!

بنابراین کار آنها فقط ادعای مقامات بود. اینکه انسان واقعاً این امانت و خلافت را داشته باشد و اهل سرّ خدا و خزینه‌دار علم خدا باشد، اینکه انسان ولی خدا باشد، فقط برای امیرالمؤمنین علیه السلام است و با ادعا جابجا نمی‌شود. خدا نگهبان این مقام است.

محافظت اهل بیت علیهم السلام از امانت ولایت

نکته بعدی این است که خود ائمه هدايت معصومين هم حافظ این امانت خدا هستند. ذیل آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۱ که می‌فرماید: خدای

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾؛ سوره نساء، آیه ۵۸.

متعال به شما فرمان می‌دهد که امانت را به اهلش برگردانید، روایاتی وارد شده است. ظاهر آیه، همین است که ما باید نسبت به اماناتی که به دست ما می‌سپارند، امین باشیم، اهل بیت هم فرموده‌اند: اگر دشمن من هم چیزی به من امانت بدهد، من در آن امانت خیانت نمی‌کنم و به او برمی‌گردانم.^۱ اما ذیل این آیه شریفه، در روایات آمده است که خطاب اصلی این آیه، به ما ائمه معصومین است. خدای متعال می‌فرماید: این امامتی که به شما داده ایم، امانت ماست و نباید آن را به غیر امام بعدی بدهید.

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَيْتَهَا إِلَيْهِ»؛ الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ، ص ۲۴۵، ح ۵.

مراقبت کنید؛ کس دیگری نباید دستش به این امانت برسد.^۱ لذا فرموده‌اند: امامت ائمه، به دست احدی نیست و فقط خدای متعال آن را معین می‌کند.

نقل شده است که وقتی نبی اکرم ﷺ امیرالمؤمنین ارواحنا فداه را به‌عنوان خلیفه نصب کردند، کسی آمد و گفت: این کار را به دستور خدا انجام دادی یا از طرف خودت است؟ حضرت فرمودند: از طرف خداست؛ اینجا جای تصرف من نیست. آن شخص درخواست کرد: خدایا! اگر راست می‌گویند و تو امیرالمؤمنین را نصب کرده‌ای، من تحمل

۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ قَالَ: «هُمْ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ بَعْدَهُ وَلَا يَخْصُ بِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَزْوِيهَا عَنْهُ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۲.

ندارم؛ کاری کن تا عذاب بیاید و من را بگیرد. این ماجرا، ذیل آیه ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنْ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾^۱ نقل شده است. این آیات، همین جا نازل شد. وقتی هم که او درخواست عذاب کرد، صاعقه آمد و او را سوزاند.^۲

این یعنی حتی نبی اکرم هم در امامت دست ندارند و نمی‌توانند از طرف خودشان بگویند که چه کسی امام بشود. خدای متعال معین می‌کند و حضرت هم باید امامت را به او بدهند و آن را ابلاغ کنند. امام قبلی هم در امامت امام بعدی

۱. ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنْ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾؛ سوره معارج، آیات ۳-۱.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۰۳، ح ۶۶۱.

دخالت نمی‌کند و باید این امانت و ودایع امامت را به امام بعدی بسپارد.

این امانتی است که احدی نمی‌تواند در آن دست ببرد. خدای متعال حافظ این امانت است. ائمه هم حافظ این امانت هستند و در این امانت خدا که در دست آنهاست، تصرفی که خدا راضی نباشد، نمی‌کنند. کائنات تحت اراده امیرالمؤمنین علیه السلام است، ولی اراده امیرالمؤمنین علیه السلام تحت اراده خداست. حتی در آن لحظه‌ای که خنجر شمر، حلقوم مبارک سیدالشهداء علیه السلام را می‌برد، همه کائنات در فرمان امام حسین علیه السلام هستند. این است معنای رضا و امانت‌داری.

در لهوف نقل شده است که وقتی وجود مقدس سیدالشهداء علیه السلام از مدینه خارج شدند و به طرف مکه و کربلا حرکت کردند، سران جن و ملائکه آمدند و عرض کردند: شما برگردید مدینه؛ ما می‌رویم و کار را تمام

می‌کنیم. حضرت فرمودند: اگر بنا بر این باشد، من از شماها توانا ترم.^۱ اصل آن چیزی که شما دارید، پیش من است. چون حضرت، صاحب اسم اعظم کلی هستند و با یک اراده

۱. وَ ذَكَرَ الْمُفِيدُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ مَكَّةَ لِيَدْخُلَ الْمَدِينَةَ... أَتَتْهُ أَفْوَاجٌ مِنْ مُؤْمِنِي الْجَنِّ فَقَالُوا لَهُ يَا مَوْلَانَا نَحْنُ شِيعَتُكَ وَ أَنْصَارُكَ فَمَرُّنَا بِمَا تَشَاءُ فَلَوْ أَمَرْتَنَا بِقَتْلِ كُلِّ عَدُوٍّ لَكَ وَ أَنْتَ بِمَكَانِكَ لَكَفَيْنَاكَ ذَلِكَ فَجَزَاهُمْ خَيْرًا وَ قَالَ لَهُمْ أَمَا قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلَ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي قَوْلِهِ ﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي يُبُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ﴾ فَإِذَا أَقَمْتُ فِي مَكَانِي فَبِمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ الْمُتَعَوِّسُ وَ بِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ...؛ اللهوف على قتلى الطفوف،

می‌توانند همه چیز را تغییر بدهند. اما همین وجود مقدس که اسم اعظم را دارد، می‌آید و راضی می‌شود که آن ابتلائات سنگین، نازل بشود؛ این می‌شود امانت‌داری. ائمه، امین الله هستند. این امانت، هم محفوظ در نزد خداست و هم امام آن را حفظ می‌کند و به امام بعدی می‌دهد.

طمع در امانت ولایت، ظلمی بزرگ

نکته لطیف دیگری هم که وجود دارد این است که کسی حق ندارد این امانت را حمل بکند و آن را به خودش ببندد و بگوید من این مقام را دارم. حتی حق ندارد در آن طمع بکند. ذیل آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا

مِنَ الظَّالِمِينَ^۱ که خدای متعال خطاب به جناب آدم و همسرشان می فرماید: به این درخت نزدیک نشوید که ظالم می شوید، روایتی با همین مضمون وارد شده است. در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده است که شخصی به حضرت گفت: این درخت چه درختی بوده است؟ برخی می گویند انگور بوده و برخی می گویند گندم. حضرت فرمودند: درخت های بهشت، فقط یک نوع میوه ندارند؛ هم انگور بوده و هم گندم و هم حسد. سپس حضرت توضیح دادند که وقتی حضرت آدم به ساق عرش

۱. ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۳۵.

نگاه کرد و مقامات پنج تن را دید، تعجب کرد.^۱ کسی که همه ملائکه به او سجده کرده بودند، گفت: خدایا! مگر بالاتر از من هم کسی هست؟ خدا هم انوار پنج تن را به او نشان داد و گفت: اگر این انوار در وجود تو نبود، ما به ملائکه نمی‌گفتیم که به تو سجده کنند.^۲ حقیقت سجده ملائکه و ملکوت عالم، در مقابل این انوار است. اینها شما را به خاطر نبی اکرم، امیرالمؤمنین، حسنین و فاطمه زهرا (سلام الله علیهم) سجده کردند.

بعد به جناب آدم و حوا گفتند: مبدا در مقام ایشان طمع کنید و حسد بورزید. حسد یعنی انسان مقامی را که دیگری دارد، برای خودش بخواهد. مثلاً اگر خدا به شما پول داده

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، ص ۲۲۱، ح ۱۰۳.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴۷.

باشد، حسد یعنی من دلم بخواهد که آن پول شما برای من باشد. اگر خدای متعال به شما آبرو داده، من دلم بخواهد که آبروی شما برای من باشد. این می شود حسد. خدای متعال به ایشان فرمود: مبادا حسد بورزید و بخواهید که این مقام به دست شما بیاید. اگر هوس این مقام را بکنید، ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. حال ظالمین چه کسانی هستند؟ ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾.

اولی هم همین کار را کرد. او گفت: این مقام باید برای من باشد. ابلیس هم همین اشتباه را کرد. ابلیس گفت: این مقام باید برای من باشد؛ من شش هزار سال عبادت کردم؛ چرا این مقام را به آدم می دهی؟! وقتی هم که خدا قبول نکرد و گفت: فقط اینها خلیفه اند و تو باید دنبال اینها حرکت کنی، ابلیس گفت: من فقط خودت را عبادت می کنم و با اینها کاری ندارم. خدا هم فرمود: این دیگر عبادت من

نیست و دروغ است. تو باید از آن راهی که من می‌گویم،
 من را عبادت کنی.^۱ من می‌گویم به‌دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام
 برو، اما تو می‌گویی خودم. این دیگر نمی‌شود. بعد از این
 بود که ابلیس، جنگ را شروع کرد و گفت: ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ

۱. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «فَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَاسْتَكْبَرَ وَاسْتَكْبَارُ
 هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ عَصَى اللَّهَ بِهَا قَالَ فَقَالَ إِبْلِيسُ يَا رَبِّ اعْفُفْنِي مِنَ
 السُّجُودِ لِأَدَمَ علیه السلام وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْكَهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا
 نَبِيٌّ مُرْسَلٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ إِنَّمَا
 أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ
 فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيْكَ لعَنَتِي إِلَى
 يَوْمِ الدِّينِ﴾؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۲.

صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ^۱؛^۱ من هم سر راه امیرالمؤمنین می‌نشینم و نمی‌گذارم احدی از این راه برود. در روایت آمده است که صراط مستقیم، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.^۲

اشتباه شیطان همین بود؛ اشتباه اولی و دومی هم همین بود. این مقام، مقامی نیست که کسی بگوید من آن را برمی‌دارم. فقط امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌توانند این بار الهی را بردارند و سالم به مقصد برسانند؛ تو نمی‌توانی. لذا اگر این را به خودت ببندی، از سر جهالت و ظلم است.

۱. ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۶.

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «الصِّرَاطُ الَّذِي قَالَ إِبْلِيسُ ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ثُمَّ لَاتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ﴿آلَايَهُ هُوَ عَلَى علیه السلام﴾؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۹، ح ۶.

ریشه همه ظلم‌ها در همین جاست. کسی که ادعای خلافت می‌کند و می‌خواهد این بار را بردارد، همه چیز را خراب می‌کند. این گونه، می‌شود همین چیزی که الان شده است. آنها ادعا کردند و جای امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفتند و همین چیزی شد که شد.

محمود بن لبید می‌گوید: دیدم وجود مقدس صدیقه طاهره (علیها السلام) بعد از ماجرای سقیفه، کنار اُحُد دارند گریه می‌کنند. عرض کردم: شما چرا این قدر گریه می‌کنید؟ حضرت فرمودند: تو نمی‌دانی که اینها چه کردند. اگر تصرف در خلافت نمی‌کردند، هیچ دو نفری بر سر حق با هم اختلاف نمی‌کردند.^۱

۱. کفایة الأثر، ص ۱۹۷.

بینید اینها چه کرده‌اند که این جریان ظلمت، تا عصر ظهور هم ادامه دارد. ذیل آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾^۱ روایت می‌فرماید: «هِيَ دَوْلَةٌ حَبْتَرٍ فِيْهَا تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ»^۲. یعنی تا ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى، این تاریکی که اینها درست کرده‌اند، فراگیر خواهد ماند. تمام این گرفتاری‌هایی که الان در عالم هست، حاصل همین کار است.

۱. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾؛ سوره فجر، آیه ۴.

۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالْفَجْرِ﴾ وَ الْفَجْرُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّيَالِي الْعَشْرُ الْأَوَّلَةُ مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الشَّفْعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الْوَتْرُ هُوَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾ هِيَ دَوْلَةٌ حَبْتَرٍ فِيْهَا تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۶۶.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: در دوره معاویه، روی هفتاد هزار منبر، وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) را لعن می‌کردند.^۱ دیگر تاریکی از این بیشتر؟! خطیب جمعه اگر یادش می‌رفت که حضرت را لعن کند، نمازش را قضا می‌کرد. تاریکی از این بیشتر؟! وقتی کسی امامت را به خودش ببند، این اتفاق می‌افتد.

بنابراین حمل یعنی ادعا. یعنی کسی بیاید بگوید: من خلیفه‌ام، در حالی که نمی‌تواند این کار را بکند. با ادعا که نمی‌شود؛ خدا هم به تو این مقام را نمی‌دهد. تو فقط ادعا می‌کنی و با این ادعا، خودت و دنباله‌روهایت را خراب می‌کنی. هر کجا پایت برسد، آنجا را خراب می‌کنی. ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾.

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.

به حضرت آدم هم گفتند: حق نداری بگویی این مقام برای من است. این مقام، برای کس دیگری است و شما هوشش را هم نکن. اگر هوس کردی، از بهشت بیرون می‌کنند. البته ایشان معصوم بودند و گناه نکردند، ولی اینکه ترک اولای ایشان چه بوده است، من نمی‌دانم. بنابراین حتی به انبیاء هم گفته‌اند که هوس این مقام را نکنید.

تحمل ولایت با تسلیم محض در برابر امام

پس این امانت برای دیگران است. حال ما باید چه کاری بکنیم؟ ما حق حمل این امانت را نداریم، ولی وظیفه ما احتمال این امانت است. حمل و احتمال، با هم فرق دارند. روایت فرموده است: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ

اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛^۱ امر ما، ولایت ما، آن امانت و بار سنگینی است که هیچ کسی نمی تواند آن را بر دارد، مگر سه دسته؛ ملائکه، آن هم مقربین از ملائکه، انبیاء، آن هم انبیاء مرسل و بندگان خدایی که ممتحن هستند؛ یعنی خدا

۱. عَنْ أَبِي رَبِيعٍ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُنْتُ مَعَهُ جَالِسًا فَرَأَيْتُ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَدْ قَامَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ يَقُولُ يَا أَبَا الرَّبِيعِ حَدِيثٌ تَمْضُغُهُ الشَّيْعَةُ بِأَلْسِنَتِهَا لَا تَدْرِي مَا كُنْهَهُ قُلْتُ مَا هُوَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ يَا أَبَا الرَّبِيعِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَكُونُ مَلَكٌ وَ لَا يَكُونُ مُقَرَّبًا وَ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُقَرَّبٌ وَ قَدْ يَكُونُ نَبِيٌّ وَ لَيْسَ بِمُرْسَلٍ وَ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُرْسَلٌ وَ قَدْ يَكُونُ مُؤْمِنٌ وَ لَيْسَ بِمُتَحَنٍّ وَ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛
بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶، ح ۱.

از ایشان امتحان گرفته و قلب آنها را رشد داده است. مؤمن کامل، مُحْتَمَلِ ولایت اهل بیت است.

فرق احتمال و حمل در این است که ولایت، برای معصومین علیهم السلام است و دیگران باید سعی کنند که اگر اهل بیت باری روی دوش آنها گذاشتند، آن را تحمل کنند و بردارند. احتمال، یعنی قبول حمل. یعنی انسان خودش نرود و مدعی ولایت بشود. اما اگر بار را روی دوش گذاشتند، باید بتوانی آن را بکشی. انبیاء این گونه بودند؛ به همه انبیاء، شعبه‌ای از ولایت نبی اکرم را دادند و ایشان هم بار این ولایت را کشیدند و امت خودشان را به همین ولایت دعوت کردند.

در کافی شریف آمده است که ولایت اهل بیت، همان ولایت خداست. در ادامه آمده است: «الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ

إِلَّا بِهَا»؛^۱ هیچ پیغمبری مبعوث نشده است، مگر به ولایت ما؛ هم امتحان ولایت ما را از انبیاء گرفته‌اند و هم ایشان مأمور بوده‌اند که ولایت ما را به امت خودشان برسانند. بر اساس روایات، باطن دین، ولایت امام معصوم است و شریعت، ظاهر دین است.

بنابراین احتمال یعنی برداشتن باری که روی دوش انسان می‌گذارند؛ انسان باید سعی کند که خودش را آماده کند و تسلیم اولیاء معصوم بشود؛ یعنی خودسپاری کند. اگر خودسپاری کرد، به اندازه ظرف وجودش، انوار ولایت

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: وَلَا يَتَنَا وَلَا يَأْتِيهِ اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۳.

اهل بیت وارد وجود او می شود. آن وقت باید این ولایت را تحمل کند و این بار را بردارد. این امر هم شدنی است. لذا هر کسی می تواند در ظرف خودش، ولی خدا بشود. یعنی به شکلی دنبال معصوم حرکت کند که شعاعی از ولایت او در وجودش ظاهر شود. اگر کسی سایه به سایه امام رضا علیه السلام حرکت کرد و اهل سرّ امام رضا علیه السلام شد، او را به حریم آن آیه مخزونه و پوشیده خدا، راه می دهند؛ در خانه به روی این شخص، باز می شود. در این زمان است که بار ولایت بر روی دوشش قرار می گیرد. این سخت ترین امانتی است که خدای متعال در وجود انسان می گذارد. اگر این امانت از طریق ولی خدا به انسان سپرده شود، انسان باید آن را تحمل کند.

حال چه کسی می تواند این را تحمل کند؟ کسی که امتحان داده است. هر عبدی نمی تواند. این گونه نیست که

همه بتوانند این امانت را تحمل کنند. یک گوشه از این امانت، مقام صبر است. صبر یکی از شئون ولایت اهل بیت است. حال آیا هر کسی می‌تواند صابر باشد؟! زهد یکی از شئون دیگر ولایت است؛ یقین یکی از شئون دیگر است؛ رضا، توکل، جود و شجاعت هم از جلوه‌های ولایت معصومین در عالم هستند. چه کسی می‌تواند این صفات را تحمل کند؟ به‌خصوص همه این صفات را با هم؟ همه این صفات را فقط انبیاء بزرگ و مؤمنین کامل دارند. آنها هستند که محتمل این بار امانت هستند.

پس کسی حق ندارد این امانت را به خودش ببندد و مدعی آن بشود؛ ولی اگر تبعیت کرد و دنباله‌روی امام و تسلیم محض او شد، اگر امتحان‌ها را پس داد، قلبش نورانی به ولایت معصوم می‌شود. بعد از اینها، شخص، حامل ولایت اهل بیت، البته به‌اندازه ظرف خودش می‌شود. اینجا

انسان چشم امیرالمؤمنین، گوش حضرت یا دست ایشان می شود. اینجاست که انسان، سلمان، مقداد، ابوذر، مالک اشتر و میثم تمار می شود. این امر، دست یافتنی است.

وقتی انسان به اینجا برسد، می شود ابراهیم خلیل؛ ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾^۱ طبق روایات ذیل این آیه، ابراهیم خلیل، یکی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۲ جناب ابراهیم خلیل است که می تواند بار امانت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بکشد. او این امانت را به خودش نمی بندد.

۱. ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾؛ سوره صافات، آیه ۸۳.

۲. رَوَى عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ أَيْ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى علیه السلام؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۸۵.

بنابراین کسی که می‌گوید: این بار برای من است، نه امیرالمؤمنین، او مصداق آیه ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ است و همه عالم را به هم می‌ریزد. اما کسی که می‌گوید: مقام ولایت برای اهل بیت است و من تسلیم محض و شعاع وجود ایشان هستم، جلوه‌ای از آن نورانیت و ولایت در وجود او هم می‌آید. لذا او هم امانت‌دار ولایت اهل بیت می‌شود.

این یعنی محال است که جلوه‌ای از این ولایت را به غیر اهلش بدهند. باید اول مؤمن ممتحن بشوی، باید ملک مقرب بشوی یا پیغمبر مرسل بشوی تا این جلوه را به تو بدهند. این‌گونه نیست که هر کسی گفت: یا علی، این امانت را به او بدهند. خیلی‌ها به اینجا می‌آیند و همه هم دست پُر برمی‌گردند، اما سرّ ولایت را به چه کسی می‌دهند؟ به

خواص؛ به آنهایی که محتمل هستند و تصرف غلط نمی‌کنند.

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: من اسم اعظم می‌خواهم. حضرت ابا کردند. اما او باز هم اصرار کرد. در نهایت حضرت به او فرمودند: برو بیرون شهر و در فلان محل و کنار فلان پل بایست، بعد بیا و به من گزارش بده. آن شخص رفت آنجا ایستاد و دید که یک پیرمرد خارکن و هیزم‌شکن، از بیابان هیزم جمع کرده و دارد کومه هیزمی را می‌برد تا بفروشد. وقتی این پیرمرد به روی پل آمد، یک جوان اسب‌سوار هم آمد و تازیانه خود را کشید و این پیرمرد را عقب راند تا خودش رد بشود. با این کار آن جوان، بار پیرمرد بر زمین افتاد و برای همین، خیلی به زحمت افتاد. اما باز دوباره بار را برداشت و روی دوشش گرفت و رد شد و به شهر رفت.

بعد از این ماجرا، آن شخص نزد حضرت آمد و گزارش داد. حضرت گفتند: تو اگر اسم اعظم داشتی، چکار می‌کردی؟ گفت: قطعاً آن جوان را ادب می‌کردم. حضرت فرمودند: آن پیرمرد از دوستان ما است و اتفاقاً خودش هم اسم اعظم دارد؛ اما صبر می‌کند و اراده خودش را بر اراده خدا مقدم نمی‌کند.

بنابراین امانت ولایت را به هر کسی نمی‌دهند. این امانت، امانت محفوظه است. اگر کسی به‌گونه‌ای تسلیم مقام معصوم باشد که اگر این مقام را داشته باشد، در آن خیانت نکند و طبق صلاح دید اهل بیت عمل کند، این مقام را به او می‌دهند؛ مانند انبیاء. اگر امانت ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به انبیاء بدهند، ایشان نابه‌جا دست در آن نمی‌بردند. اولیاء کامل هم همین‌گونه هستند و طبق آن چیزی که معصومین می‌خواهند، کار می‌کنند.

لذا اگر ما هم اهل سرّ شدیم، اگر اهل مراقبه از این امانت شدیم، جلوه‌ای از آن حقیقت را به‌اندازه ظرف وجودی ما، به ما عنایت می‌کنند. آن وقت از طرف خودشان حامل آن حقیقت می‌شویم.

پس دو حمل وجود دارد. یک حمل این است که انسان بگوید: این مقام مال من است. این همان کاری است که اصحاب سقیفه کردند. این بزرگ‌ترین جهالت و ظلم است و همه ظلم‌ها به این برمی‌گردد. پیغمبر اولوالعزم هم حق ندارد هوس این مقام را بکند و بگوید من، نه اهل بیت. اما یک حمل دیگر این است که انسان بگوید: همه مقام برای اهل بیت است و من هم تسلیم محض ایشان هستم. اگر انسان، خودسپاری کرد، آن وقت آن امانت را به‌اندازه ظرف وجودی‌اش به او می‌دهند.

امام معصوم هم خوب می‌داند که امانت را به چه کسی بدهد. این‌گونه نیست که هر کسی بیاید و بگوید: من امانت‌دار هستم، بگویند بفرمایید. خیلی چیزها هستند که به راحتی به همه امانت داده می‌شود، چون اگر به آن امانت ظلم هم بشود، خیلی مهم نیست. اما این حقیقت را به غیر اهلش نمی‌دهند؛ چون امانت محفوظه است و دست غیر اهلش به این امانت الهی نمی‌رسد. یک معنای امانت محفوظه، همین است که محال است که دست غیر اهلش به این امانت برسد. اصل این امانت، به این چهارده نور داده شده و شعاع و فروغش به انبیاء مرسل و ملائکه مقرب و بندگان کامل خدا. این مقام، به کس دیگری داده نمی‌شود.

الحمد لله یک مقداری از این نور، به اندازه‌ای که ما در عالم ذر، در مقابل این اولیاء معصوم تسلیم شدیم، در قلوب همه ما هست. همه ارزشی هم که ما داریم، به خاطر همین

است. در زیارت جامعه کبیره هم می‌خوانیم: «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ»^۱. اسمی که ما در دربار الهی داریم، چیزی که در رابطه با ما می‌گویند، این است که اینها، شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند. همه ارزش ما به همین یک کلمه است. این عنوان و لقب ما است.

بنابراین ارزش هر کسی به اندازه‌ای است که حامل این امانت است. هر کس به اندازه‌ای که توانسته این امانت را در وجودش نگه بدارد، قیمت دارد. مابقی وجود انسان هیچ قیمتی ندارد. همه وجود ما از بین می‌رود، الا همین قسمت؛ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۲. طبق روایات، وجه خدا،

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ سوره قصص، آیه ۸۸.

اهل بیت علیهم السلام هستند.^۱ لذا همه چیز، به جز معصومین و شئون ایشان، هالک است. لذا قیمت ما به همان اندازه‌ای است که ولایت آنها درون ما هست. این بخش وجود ماست که ماندگار است و بقیه وجود ما، فانی است و از بین می‌رود.

اگر کسی به این امانت محفوظه دست پیدا کند و به آن آیه مخزونه خدا برسد، می‌تواند خدا را در آینه امام رضا علیه السلام ببیند؛ یعنی خدا را در جلال و جمال امام رضا علیه السلام مشاهده کند و با هدایت خاص حضرت، به سمت خدا برود.

الحمد لله یک جلوه‌ای از این امانت را به همه ما داده‌اند. اگر نداده بودند، اینجا ننشسته بودیم. الحمد لله که این را در

۱. عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ قَالَ نَحْنُ؛ معانی الأخبار، ص ۱۳، ح ۲.

سرشت ما گذاشته‌اند و باب آن آیه مخزونه را به روی ما گشوده‌اند. اگر این‌گونه نبود، مانند دیگران، دنبال دیگران می‌بودیم؛ اما الان دنبال امام رضا علیه السلام هستیم. اینکه ما به اینجا می‌آییم، به‌خاطر این است که دری از آن امانت محفوظه و آیه مخزونه خدا، به‌روی ما گشوده شده است. لذا تمام تلاش ما باید این باشد که این چیزی را که به ما داده‌اند، حفظ کنیم تا به آن اضافه بشود و اسرار جدیدی بیاید؛ خدای متعال فرموده است: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۱.

۱. ﴿وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛ سوره ابراهیم، آیه ۷.